

حداقل ۴ نفر کشته شده اند.

تهاجم نیروهای سرکوبگر رژیم به مردم و شلیک گاز اشک آور.
در تظاهرات امروز، شنبه، ۲۷ دسامبر؛
شعار های مردم :

مرگ بر خامنه ای.

خامنه ای قاتله ولایتش باطله.
این همه لشکر آمده علیه رهبر آمده.
تجاوز توی زندان، این هم هست توی قران؟
نصر من الله و فتح قریب ، مرگ بر این دولت مردم فریب. بقیه در صفحه ۴

تائید حکم اعدام برای زینب جلالیان



بقیه در صفحه ۸

و دو زن دیگر

قانونی کردن بردگی جنسی، تحت عنوان ازدواج موقت!
آزاده ارفع بقیه در صفحه ۸

اطلاعات تکمیلی در مورد حوادث سیرجان/
افزایش تعداد کشته ها بقیه در صفحه

خسونت علیه مادر سهراب اعرابی؛
اعتراض مادران عزادار بقیه در صفحه ۷

اعلامیه های هیئت اجرایی سازمان
به مناسبت تظاهرات ملیونی مردم در عاشورا

مقاومت مردم در

برابر دستگاه تا دندان مسلح سرکوب!

بقیه در صفحه ۲

به مناسبت اوج گیری جنبش اعتراضی توده ای
دستگاه ولایت به زورعیان روی آورده است

بقیه در صفحه ۳

گفتاری از رادیو راه کارگر

عاشورا و تاسوعا، کابوس تازه دیکتاتوری

بقیه در صفحه ۳

لیست شماره ۷

(جمعه ۴ دی ۱۳۸۸ برابر ۲۵ دسامبر ۲۰۰۹)

شما نیز برای ثبت در تاریخ مبارزات مردم ایران
لیست شعارهای درون کشور را تکمیل کنید!

امیرجوهری لنگرودی بقیه در صفحه ۶

دیدگاهها در مورد مرگ منتظری

در گذشت آیت الله منتظری، بازنگری ای نادقیق به یک رخداد تاریخی
مهدی اصلانی بقیه در صفحه ۹

در جدال با گفتمان غالب امین حسوری بقیه در صفحه ۱۲

گذشته ای که نمی گذرد شادی صدر بقیه در صفحه ۱۴

عبور از وادی "آه"- درنگی بر مقاله آقای شالگونی
رهام بقیه در صفحه ۱۶

یک "کمونیست" می تواند در سوگ یک "آیت الله" بگریزد. در
پاسخ به مقاله رفیق شالگونی!

پارسا هادی بقیه در صفحه ۱۵
آیا یک کمونیست می تواند در مرگ یکی از پایه گذاران جمهوری اسلامی
ایران عزادار «نه» باشد، آهی بکشد و اشکی هم بریزد؟ بقیه در صفحه ۱۵

یک "کمونیست" می تواند در سوگ یک "آیت الله" بگریزد.
در پاسخ به مقاله رفیق شالگونی! پارسا هادی بقیه در صفحه

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان
به مناسبت تظاهرات ملیونی مردم در عاشورا

عکس هانی از روز ششم دی ماه . تهران در خون و آتش

روشنگری: براساس خبری که هنوز تایید نشده است، در برخی موارد نیروهای پلیس از اجرای دستور و برخورد شدید با مردم تمرد کرده اند. از سوی دیگر بر اساس همین خبرها حداقل ۴ نفر در اثر تیراندازی نیروهای امنیتی رژیم به سوی جوانان و مردم در تهران جان خود را امروز از دست داده اند و حداقل دو نفر زخمی شده اند. ۶ دی ۱۳۸۸ ۱۴:۲۰



مقاومت مردم در

برابر دستگاه تا دندان مسلح سرکوب!

تظاهرات میلیونی مردم در روز عاشورا در تهران و شهرستان ها گسترده تر و شکوهمندتر از آن است که تصور می شد. برای مقابله با تظاهرات مردم، دستگاه ولایت، تمام قد در برابر مردم ایستاده و تمامی نیروهای تا دندان مسلح خود را به صحنه آورده است. امری که تاکنون باعث شهادت چند تن از هموطنان عزیزمان شده است. اما علیرغم خشونت لجام گسیخته مزدوران رژیم، مردم مقاومت شوراگیزی از خود نشان می دهند و بخشی از خیابان های تهران را به کنترل خود درآورده اند. مردم نیک دریافته اند که رژیم اسلامی به پایان خط نزدیک می شود. رژیمی که تمامی مقدسات خود را که سی سال تمام آن ها را تبلیغ می کرد، یک به یک زیر پا می گذارد، دیگر توان ماندن و حکومت کردن را به تدریج از دست می دهد. آن ها که هفته ی پیش تلاش داشتند پاره شدن عکس خمینی را مستمسکی برای قلع و قمع مخالفان کنند، در روز تاسوعا، چکمه پوشانشان را به حسینیه جماران، یعنی حسینیه خمینی گسیل داشتند تا مراسم تاسوعا را بر هم بریزند و به ضرب و شتم عزاداران بپردازند. این اقدام نشان می دهد که خمینی و یادگارهای او تا چه حد برای دستگاه ولایت اهمیت دارند و وقتی که خطر مرگ آن ها فرا می گیرد چگونه همین به اصطلاح مقدساتشان را به پیشیزی می فروشند و به آن ها اهانت هم می کنند.

اکنون که دستگاه ولایت و ماشین جنگی تا دندان مسلح اش در برابر مردم، تمام قد ایستاده و به خشن ترین شکلی به مقابله با اعتراضات مسالمت آمیز مردم می پردازد، راهی برای مردم باقی نمانده است که هر چه وسیع تر، هر چه گسترده تر، هر چه متشکل تر، و هر چه انبوه تر به میدان بیایند. باید که تمامی شهرهای کشور را به صحنه اعتراضات و تظاهرات ضد حکومتی تبدیل کرد. باید با به صحنه آوردن تعداد هر چه بیشتری از مردم، عرصه را بر سرکوبگران بیرحم تنگ کرد. زیرا وقتی مردم به شکل میلیونی و توده ای وارد صحنه می شوند، نمی توان همه ی آن ها را دستگیر کرد؛ نمی توان همه ی آن ها را به زندان انداخت و نمی توان همه ی آن ها را کشت، پس راه مقابله با تعرض لجام گسیخته و بیرحمته ی دستگاه سرکوب، بسیج توده ای و هر چه گسترده تر مردم و دامن زدن به نافرمانی مدنی فراگیر است.

سازمان ما، به عنوان قطره کوچکی در دریای بیکران و طوفانی مردم، ضمن محکوم کردن سرکوب وحشیانه تظاهرکننده گان، ضمن تجلیل از مقاومت دلاورانه مردم، در برابر شهادی جنبش انقلابی مردم سر تعظیم فرود می آورد و راه پرافتخار آن ها را برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی و همبستگی انسانی با تمام توان پی می گیرد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۶ دی ماه ۱۳۸۸ - ۲۷ دسامبر ۲۰۰۹

تظاهرات سراسرس در روز عاشوار علیه رژیم اسلامی

بر اساس گزارشات رسیده در شهرهای تهران، تبریز، اردبیل، مهاباد، قم، اراک، شیراز، اصفهان، نجف آباد، مهاباد، ایلام، بابل تظاهرات ضددولتی انجام شده است.

به مناسبت اوج گیری جنبش اعتراضی توده ای دستگاه ولایت به زورعیان روی آورده است

تحولات چند هفته ای اخیر، اوضاع سیاسی کشور را بشدت تغییر داده است. مرگ منتظری در هفته ی گذشته تمامی تحولات سیاسی کشور را تحت لاشعاع قرار داد. در ابتدا رژیم تلاش کرد که این امر را بی اهمیت جلوه داده و به تمسخر بگیرد و خوشحال از مرگ مهمترین منتقد ولایت مطلقه فقیه در صفوف روحانیت، فضا را در اختیار بگیرد. اما خیلی زود متوجه شد که مردم از مرگ یکی از اصلی ترین منتقدین دستگاه ولایت و مدافع حقوق زندانیان سیاسی بویژه در قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۱۳۶۷ بشدت متأثر شده و واکنش مردمی در برابر این مرگ خیلی گسترده خواهد شد. از این رو تاکتیک خود را عوض کرده و خامنه ای با ارسال پیامی مرگ او را تسلیت گفت. و تلاش کردند که مراسم عزاداری را به شکل کنترل شده ای پیش برند. اما تحولات بعدی نشان داد که مرگ منتظری هر چند ضایعه ای برای جنبش اعتراضی ضد ولایت مطلقه فقیه و ضد دیکتاتوری بود، اما مردم از آن پوششی ساختند برای پیشبرد مبارزات خود. تظاهرات یک میلیون نفری مراسم تدفین منتظری در قم، رژیم را بشدت ترساند. تا جایی که برگزاری هر نوع مراسم در بسیاری از شهرها را ممنوع اعلام کرد. اما گسترش این تظاهرات و تلاش برای برگزاری مراسم در نجف آباد، اصفهان، زنجان و تهران به درگیری مستقیم مردم با نیروهای انتظامی تبدیل شده است. هم زمانی مرگ منتظری با عزاداری ماه محرم و بویژه هم زمانی هفتم مرگ منتظری با روز عاشورا، فرصت دیگری برای گسترش اعتراضات توده ای مردم فراهم آورده است.

گسترش و تداوم حرکت ها و اعتراضات مردمی و دانشجویی به بهانه مرگ منتظری با رادیکالیزه شدن شعارها همراه شده است. شعارهای "مرگ بر خامنه ای" و یا "این ماه خون است سیدعلی سرنگون است"، بیان فرا رفتن مردم از شعارهای گذشته است. هم چنین درگیری های شدید در اصفهان، زنجان و نجف آباد، نشان می دهد که بخش های سنتی مردم نیز به مبارزه پیوسته و حاضر به درگیری مستقیم با دستگاه ولایت هستند. در شرایط پرافروخنگی توده ای، مقاومت مردم سیرجان که نمونه ای توده ای مقاومت علیه اعدام است، حادثه بزرگی بود. پنج هزار نفر از مردم سیرجان در دو نوبت مانع اجرای حکم اعدام دونفر شدند و حتی در بار اول آن ها را فراری دادند. نمونه ای دیگر مقاومت مردمی در دفاع از عکس های سهراب اعرابی در مجتمع آپادانا است که وقتی ماموران رژیم برای بار دوم مراجعه کردند تا عکس را بکنند، تعداد عکس ها از چند عدد به صدها عدد رسیده بود و مردم با حمایت از مادر سهراب، از نصب عکس ها دفاع کرده و مانع تعرض مزدوران رژیم شدند. این موارد نشاندهنده ی روحیه ی جدید توده ای است که در حال رشد است. گسترش مقاومت، رودررویی مستقیم با دستگاه سرکوب و بالا رفتن سطح شعارها مرحله ی جدیدی در جنبش مردمی را رقم می زند.

برای مقابله با گسترش مبارزات مردمی، دولت اسلامی تنها به ابزار سرکوب پناه برده است. جدال های درون حکومتی و شکاف در میان بالایی ها دیگر قابل جمع و جور کردن نیست. این را تمامی تحولات چند ماه اخیر نشان می دهد. توان رژیم برای حل مشکلات اقتصادی نیز بشدت کاهش یافته است. فشار بین المللی بر دولت اسلامی هم در عرصه حقوق بشر و هم مسئله اتمی روز به روز تشدید می شود. بر متن این شرایط، رشد و گسترش جنبش توده ای ضد دیکتاتوری، توان رژیم برای مقابله را به شدت کاهش داده است. از این رو دولت اسلامی برای مهار جنبش های اعتراضی و مطالباتی به سرکوب تمام عیار روی آورده است. سرکوب خشن مطبوعات و کنترل روزنامه نگاران و حتی از آن ها تلفنی خواسته اند که مطالب و نظرات دولتی را انعکاس دهند، دستگیری گسترده دانشجویان، احکام سنگین زندان برای زندانیان سیاسی، افزایش اجرای احکام اعدام در شهرهای گوناگون، به بهانه های مختلف، ممنوع کردن مراسم عزاداری برای مرگ منتظری، محدود کردن مراسم عزاداری حسینی، و حضور چشم گیر نیروهای انتظامی، امنیتی، لباس شخصی و سپاهی برای در نص شکستن تظاهرات و اعتراضات مردمی، نشانه های بارز زور عریان است. این امر بویژه در آستانه تاسوعا و عاشورا، بر نگرانی و توحش رژیم اسلامی بشدت افزوده است. آن ها نگران آنند که مراسم عاشورای ۱۳۸۸ به مانند مراسم عاشورای ۱۳۵۷ ناقوس مرگ رژیم را به صدا درآورد.

اکنون که رژیم اسلامی برای مقابله با اعتراضات مردمی به زور عریان روی آورده است، باید که با گسترش دامنه ی جنبش مردمی و با پیوند

مبارزات بخش های گوناگون توده ای به مقابله با آن روی آورد. پیوند جنبش اعتراضی ضد استبدادی و جنبش توده ای مطالباتی، نه تنها تیغ سرکوب را کند می کند بلکه امکانات مقابله مدنی را نیز گسترش می دهد. دستگاه سرکوب در پی آن است که به اشکال گوناگون جنبش اعتراضی را تجزیه کرده و به سرکوب بخش های گوناگون آن بپردازد. اما وقتی که مقاومت توده ای و نافرمانی مدنی ابعاد گسترده ای به خود بگیرد، توان سرکوب رژیم در هم شکسته خواهد شد. از این روست که باید تلاش کرد بخش های هر چه گسترده تری از مردم به عرصه رویارویی مستقیم با دستگاه ولایت و نهادهای سرکوب و دولت دست نشانده اش روی آورند. برای درهم شکستن و کند کردن تیغ سرکوب، می بایست تلاش همه جانبه ای نیز برای ایجاد شکاف و تردید در صفوف نیروهای مسلح ایجاد کرد. بدون درهم شکستن اراده واحد دستگاه سرکوب، نمی توان پیش روی جنبش مردمی را تضمین کرد. این تجربه ای است که در انقلاب ۵۷ بخوبی مشاهده کرده ایم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۴ دی ماه ۱۳۸۸ - ۲۵ دسامبر ۲۰۰۹

گفتاری از رادیو راه کارگر

عاشورا و تاسوعا، کابوس تازه دیکتاتوری

جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران از جهت ابعاد حضور مردم در اجتماعات اعتراضی گسترده تر و از نظر سطح شعارها رادیکال تر شده است. موارد اعتراض نیز بیشتر و فاصله زمانی میان دو حرکت اعتراضی کمتر شده است. افزایش حضور مردم، رادیکال تر شدن شعارها و کاهش محسوس فاصله میان حرکت های اعتراضی، سه ویژگی مهمی است که بر روی هم وضعیت جنبش اعتراضی در لحظه کنونی را نشان می دهد. در واقع اکنون جنبش ضد دیکتاتوری به شیوه ای قاطع تر و شفاف تر درهم شکستن دستگاه ولایت مطلقه فقیه را هدف گرفته است و نه تنها این هدف را از بیم سرکوب شدید پنهان نمی کند، که جسورانه، تهاجمی و آشکار رویارویی با این دستگاه را تبلیغ می کند. و حتی فراتر از تبلیغ، برخی از شکل های مشخص رویارویی را به منظور گردآوری نیروی بیشتر به شیوه علنی در میان می کشد. این واقعیت که مرگ آقای منتظری به جای تضعیف بلافصل آن بخش از نیروهایی که به وی برای اصلاح نظام در چهارچوب قانون اساسی همین رژیم امید بسته بودند، تضعیف بیشتر دستگاه ولایت را به همراه آورد و خود بهانه ای شد برای شعله ور شدن بیشتر اعتراضات مردم به بهانه سوگواری، بیانگر روحیه نیرومند تعرضی در جنبش اعتراضی است. شعارهایی چون "این ماه ماه خون است، سید علی سرنگون است" به شکل مشخص همین روحیه را بازتاب می دهد. وجود چنین روحیه ای به معنی کاهش قابل توجه نقش سرکوب به عنوان تنها سلاح باقی مانده در دست رژیم برای حفظ خویش است. این روحیه در کنار قاطعیت امیدبخشی که جنبش اعتراضی در اعتراضات هفته های اخیر از خود نشان داده است، مراسم عاشورا و تاسوعا را هم به کابوسی وحشتناک برای سرکوبگران تبدیل کرده است. و وحشت آنان البته بی دلیل نیست. آنها در تجربه روز قدس و ۱۳ آبان دیدند که حکومتی بودن یک مراسم و یا حتی درامختگی آن با سنت مذهبی در عمل دلیل کافی برای امید بستن به شکاف در درون طیف نیروهای ضد دیکتاتوری فراهم نکرد و نیروهای مختلفی با وجود تفاوت های آشکار سیاسی و عقیدتی از فرصت های بدست آمده در جهت وارد ساختن ضربه بر دیکتاتوری بهره برداری کردند. آنها دریافتند که اگر تربیون اصلی و حیات خلوت خودشان یعنی نماز جمعه توانسته وسیله اعتراض شود، به طریق اولی، خصلت آیینی شکل های عزاداری عاشورا و تاسوعا نمی تواند بخودی خود مانع عبورناپذیری بر سر شکل گیری اجتماعات مستقل اعتراضی و رای هر گونه آیین سنتی فراهم کند. از آن جمله است مراسم سخنرانی که بخشا از هم اکنون تدارک دیده شده است و ارتباط مستقیمی با سینه زنی و نوحه خوانی و دسته های عزاداری ندارد. آنها دیدند که با پنهان شدن پشت خمینی و موج سازی تبلیغاتی و تهدید و ارعاب نتوانسته اند جنبش اعتراضی را از مسیر اصلی اش منحرف کنند و در واکنش به ترفندشان بسرعت با اجتماع عظیم اعتراضی در قم، این باصطلاح پایتخت ام القرا اسلام به بهانه درگذشت فردی روبرو شدند که ایستادن در برابر همان خمینی و فرمان قتل عامش او را مطرح کرده و در افکار عمومی شناسانده بود.

ناگفته روشن است که نیروهای بسیار متفاوتی در درون طیف نیروهای ضد دیکتاتوری در فروپاشی و درهم شکسته شدن هسته اصلی زور و سرکوب در جامعه ما، یعنی دستگاه ولایت فقیه و ضمامن اصلی آن، ذینفع اند و هیچ فرصتی را برای حضور مستقل اعتراضی از دست نمی دهند. جنبش اعتراضی نشان داده است که اگر فرصت ها باشد بهره برداری می کند، نباشد از این ظرفیت برخوردار است که خود آن را خلق کند.

گزارشاتی از :

یکشنبه ۶ دی ۱۳۸۸ برابر با ۲۷ دسامبر ۲۰۰۹

در حالی که تنها حربه موجود در دست رژیم کودتا برای ماندن بر اریکه قدرت سرکوب است، سرکوب چنان چه حرکت های مردم در یک هفته اخیر نشان می دهد، دیگر قادر به خانه نشین کردن مردم و متوقف کردن جنبش اعتراضی نیست. رژیم کودتا دچار بن بست است. نه راه پیشروی دارد و نه قادر به عقب نشینی است. مقاومت در برابر اراده مردم نیز در ماههای اخیر تنها ثمره اش عمق و وسعت و قاطعیت یافتن دامنه جنبش اعتراضی و حضور گسترده تر مردم در اجتماعات اعتراضی شده است. تداوم این وضعیت به تدریج امکان کنترل اجتماعی را از دست کودتاچیان خارج می کند و کودتاچیان دیگر قادر نخواهند بود جنبش اعتراضی را مهار کنند.

گزارش لحظه به لحظه از نقاط مختلف تهران

تهاجم نیروهای سرکوبگر رژیم به مردم و شلیک گاز اشک آور.

حداقل ۴ نفر کشته شده اند.

شعارها :

مرگ بر خامنه ای.

خامنه ای قاتله ولایتش باطله.

این همه لشکر آمده علیه رهبر آمده.

تجاوز توی زندان، این هم هست توی قران؟

نصر من الله و فتح قریب ، مرگ بر این دولت مردم فریب.

گزارش واحد اندیشه و بیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، مردم معترض از ساعت ۱۰ صبح امروز به سمت میدان انقلاب در حرکت هستند، پلیس ضد شورش و گارد ویژه در اکثر نقاط تهران به وضوح مشهود است، خشونت های پلیس و مردم در اکثر نقاط تهران گزارش شده است.

گزارش لحظه به لحظه از نقاط مختلف تهران:

۱۰:۳۷ - درگیری در میدان امام حسین بسیار شدید گزارش شده است ، نیروهای ضد شورش اجازه تجمع را به معترضین ندادند، ضرب و شتم مردم توسط پلیس باعث پراکندگی مردم در خیابان های اطراف شده است. ۱۰:۵۳ - نیروهای تندرو بسیج و حزب الله با یورش به سمت مردم با سلاح سرد اقدام به ضرب و شتم مردم کردند.

۱۱:۰۵ - زیر پل کالج درگیری بین نیروهای پلیس ضد شورش و مردم شدید گزارش شده است، کلیه مسیرهای منتهی به میدان انقلاب بسته شده است.

۱۱:۱۲ - چهار راه ولیعصر درگیری شدید بین مردم و نیروهای ویژه رخ داده است ، پلیس با استفاده از گاز اشک آور سعی در پراکنده کردن جمعیت دارد.

۱۱:۲۱ - خیابان کارگر جنوبی درگیری های پراکنده بین نیروهای پلیس وجود دارد، در این محل نیز پلیس از گاز اشک آور برای متفرق کردن مردم استفاده نموده است، تعداد جمعیت در اطراف میدان انقلاب دهها هزار نفر گزارش شده است.

۱۱:۲۴ - از چهار راه ولیعصر به سمت خیابان جمهوری با شلیک گاز اشک آور معترضین پراکنده شده اند، آنها با پرتاب سنگ و سر دادن شعار به مقابله با نیروهای پلیس بر خواستند.

۱۱:۳۰ - تعدادی از معترضان در خیابان های منتهی به میدان فردوسی مجروح شده اند و تعدادی نیز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

۱۲:۰۰ - مردم معترض به در میدان فردوسی به سمت نیروهای بسیج که در اعمال خشونت بر علیه زنان دست داشته اند حمله ور شده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند، در این بین موتور سیکلت اکثر آنها به آتش کشیده شد.

۱۲:۰۰ - خیابان انقلاب یک دستگاه خودروی نیروهای نظامی و موتور سیکلت در حوالی میدان انقلاب به آتش کشیده شده و خشونت های مردم نیز افزایش یافته است.

انتقال کشته شدگان، به یکی از ساختمان های اداری در خیابان طالقانی

شاهدان عینی از ورود اتومبیلهای حامل اجساد قربانیان درگیریهای امروز به ساختمانی اداری در خیابان طالقانی خبر میدهند. اتومبیل جیب دو کابین در حالی که اجساد عقب آن قرارداشتند و به طرز ناشیانه ای سعی شده بود تا با کاپشن روی آنها را بپوشانند و برادران بسیجی خانن روی اجساد ایستاده بودند، وارد این ساختمان شد.

آدرس دقیق ساختمان محل نگهداری اجساد: خیابان طالقانی - روبروی مسجد سازمان آموزش و پرورش-کوچه شهید اسد الله دستخوش - ساختمان سازمان آموزش و پرورش (معاونت نظری، مهارتی)

بخشی دیگری از اخبار یکشنبه ۶ دیماه!

* - زیر پل حافظ در تهران، ماموران با کلت به سمت مردم شلیک میکنند.

* - اوضاع در نجف آباد بشدت بحرانی شده است. مردم از هر وسیله برای دفاع از خود در برابر حملات وحشیانه بسیجی ها استفاده می کنند.

* - برخورد های سنگین در خیابان زند، تیراندازی هوایی در شیراز.

* - بیش از ۱۰ موتور بسیج و نیروی انتظامی را آتش زده اند جنگ وگریز از میدان امام حسین تایبامارستان امام حسین درخیابان مدنی وتازدیکیهای خیابان حسینی درخیابان دماونددر تمامی کوچه پس کوچه ها ادامه دارد.

* - تظاهرات مردم ویورش بسیجی ها ولیاس شخصی ها به مردم در میدان انقلاب اصفهان. درگیری شدید است. اسپری فلفل زدن. جمعیتی خیلی زیاد است. بسیجی ها گله ای دارند به سمت میدان انقلاب به مردم یورش می برند.

* - ستون های دود و آتش بر فراز خیابان های مرکزی تهران:

بر حجم درگیری های مرکز شهر تهران افزوده شده است. به گزارش جرس صدای آمبولانسها در سطح مرکز شهر به شدت شنیده می شود و ستون هایی از دود و آتش مرکز شهر را در بر گرفته است.

* - جمعیت انبوه مردم پس از درگیری با پلیس در چهار راه ولی عصر و مقابل پارک دانشجو موفق شدند پلیس را وادار به عقب نشینی کنند.



* - روشنگری: از جمله شعارهای مردم در تظاهرات تهران در خیابان آزادی، شعار "رژیم امشب سرتگونه" است. در فراخوان های اینترنتی از جوانان خواسته شده است برای شام غریبان در میدان محسنی تهران و دیگر میادین جمع شوند و به اعتراضات خود علیه دیکتاتوری ادامه دهند.

گزارشاتی

از شنبه ۵ دی ۱۳۸۸ برابر با ۲۶ دسامبر ۲۰۰۹

حضور گسترده مأموران نظامی در خیابانهای مرکزی تهران

فردا به عنوان روز اعتراض و تظاهرات بزرگ در نظر گرفته شده است

جرس: از حوالی صبح امروز صدها نیروی یگان ویژه در خیابانهای مرکزی تهران مستقر شده اند.

به گزارش خبرنگار جرس، از حوالی ساعت ۹ صبح امروز (۵ دی ۱۳۸۸ برابر با ۲۶ دسامبر) خیابان آزادی از تقاطع نواب صفوی تا میدان انقلاب و از میدان انقلاب تا تقاطع چهار راه ولی عصر، مأموران یگان ویژه به همراه مأموران کلانتری ۱۲۹ جامی و ۱۴۸ انقلاب مستقر شده اند.

گفتنی است با آنکه قرار است امشب در هیئت های عزاداری شعارهایی علیه حکومت سر داده شود و فردا به عنوان روز اعتراض و تظاهرات بزرگ در نظر گرفته شده است مشخص نیست که حضور گسترده پلیس در امروز صبح به چه علت است.

یورش نیروهای ولی فقیه به مردم و ضرب و شتم آنها

نیروهای ولی فقیه پل حافظ را بر روی عابری بطور کامل بستند و در چند مورد زنان و دختران در پل حافظ مورد یورش وحشیانه و ضرب و شتم لباس شخصیها قرار گرفتند.

روز شنبه ۵ دی ماه حوالی ساعت ۱۱:۰۰ نیروهای لباس شخصی که توسط گارد ویژه حمایت می شوند پل حافظ به سمت میدان امام حسین را بر روی مردم بطور کامل بسته اند و هرکسی که قصد عبور از آنجا را دارند بخصوص زنان و دختران را مورد یورش لباس شخصیها قرار می گیرند و تا به حال حداقل ۴ تن از زنان و دختران توسط مأمورین لباس شخصی ولی فقیه مورد ضرب و جرح قرار گرفتند. مردم سعی دارند از کوجه پس کوجه ها خود را بسوی میدان امام حسین برسانند.

تعداد زیادی از موتورسواران گارد بسوی میدان امام حسین در حال حرکت هستند. نیروهای سرکوبگر گارد ویژه، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، بسیج و نیروهای وحشی لباس شخصی در چهار راه های بین میدان آزادی و انقلاب مستقر شده اند و میدان انقلاب را به اشغال در آورده اند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

از میدان فردوسی به سوی میدان انقلاب مردم شعار میداند:

این ماه ماه خونه، سید علی سرنگونه!

تعداد زیادی از مردم از میدان فردوسی به سوی میدان انقلاب در حال تظاهرات هستند.

حوالی ساعت ۱۲:۰۰ صدها نفر از مردم بخصوص دختران و زنان جوان از میدان فردوسی بسوی میدان انقلاب تظاهرات خود را شروع کردند. هر لحظه بر تعداد تظاهرکنندگان افزوده می شود. در نقاط مختلف اعتراضات ادامه دارد و اوج آن در میدان امام حسین می باشد.

که تمامی مسیرها را به این نقطه بر روی مردم بسته اند و هر کسی که به این سمت در حرکت بود مرود ضرب و جرح و تعداد هم دستگیر شدند. جوانان با سر دادن شعارهایی مانند مرگ بر دیکتاتور، این ماه ماه خون است، سید علی سرنگونه است / مرگ بر اصل ولایت فقیه / توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد و شعارهای متعدد

ماشینها یک دست در اعتراض به سرکوب مردم اقدام به بوق زدن کردند و نیروهای سرکوبگر را کلافه کرده بودند انبوهی از نیروهای گارد و لباس شخصیها به مردم یورش بندند و در حال حاضر یکی جنگ و گریز بین جوانان و نیروهای سرکوبگر ادامه دارد. نیروهای موتور سوار مردم را زیر می گیرند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

حمله مزدوران حکومتی به مردم در منطقه پل چوبی

امروز در تهران جمعیت انبوهی از مردم از سمت میدان امام حسین به سوی میدان انقلاب در حال حرکت بودند که در منطقه پل چوبی مزدوران حکومتی راه آنها را بستند و موجب درگیری در این منطقه شدند. یگان ویژه در پل چوبی به شکستن شیشه خودروها روی آورده است. و فضای وحشیگری راه انداخته است.

درگیری های تهران به میدان انقلاب و هفت تیر کشیده شد!

جرس: گزارشهای ارسالی خبرنگاران جرس از سطح تهران حکایت از گستردگی و تشدید درگیری ها دارد.

به گزارش جرس از میدان های انقلاب، فردسی، امام حسین و هفت تیر خبرهایی مبنی بر درگیری شدید بین عزاداران حسینی و نیروهای نظامی و لباس شخصی به گوش می رسد.

بنا بر مشاهدات خبرنگار جرس، برخوردهای گاردهای ویژه و خصوصا نیروهای لباس شخصی با مردم معترض بسیار خشن است. همچنین از دقایقی پیش تعداد بسیار زیادی از نیروهای گارد ویژه با تجهیزات کامل از میدان فردوسی در حال حرکت به سمت چهار راه ولی عصر و انقلاب دیده شده است. که حکایت از تشدید درگیری ها در میدان انقلاب است. ۵ دی ۱۳۸۸ ساعت ۱۲:۳۸ بعد از ظهر

مشهد، اصفهان، کرمانشاه،

نجف اباد، شیراز و قم

گزارش تلویزیون العربیه: درگیری بین مردم و نیروی های بسیج و لباس شخصی در شهرهای مشهد، اصفهان، کرمانشاه، نجف اباد، شیراز و قم در مراسم روزتاسوعا ۵ دی ۱۳۸۸.

بدون تفسیر! بخش هایی از؛

نظر یک نفر از مجمع روحانیون مبارز:

قرار نبود یزید به جای خدا بنشیند..

ایلنا: قرار نبود یزید به جای خدا بنشیند..... خلافت پیامبر به سلطنت تبدیل شود.

به گزارش خبرنگار ایلنا: حجت الاسلام محمد مقدم شب گذشته (جمعه ۴ دی ماه) گفت:....انسان با آگاهی، مسئولیت و آزادی به کرامت.. می رسد..... چنانچه از انسان، آزادی، آگاهی و مسئولیت گرفته شود..... این انسان دستخوش نابودی خواهد بود.

او اضافه کرد که؛ در جامعه ای که آرمان هایش به تراج رفته، قلم هایش شکسته، لب هایش دوخته، زبان هایش بریده، مردانش دربند و بر لبان دشمنانش لیخنند است، در واقع این جامعه تنها می اندیشد که زنده است، چرا که مرده است.....

مقدم در ادامه در خصوص نکوش سکوت در برابر اختناق، خفگی و بی عدالتی، مطالبی را اظهار داشت. شنبه ۵ دی ۱۳۸۸ - ۲۶ دسامبر

بنابر مصلحت نظام اسلامی در ایران؛

برگزاری مراسم تاسوعا در مسجد اعظم اصفهان لغو شد!

خبرگزاری هرانا - حقوق شهروندان، اندیشه و بیان: برگزاری مراسم تاسوعا که هر ساله، در مسجد اعظم در محله حسین آباد اصفهان برگزار می شود، به دلیل ممانعت نیروهای امنیتی لغو شد.

به گزارش فردا نیوز، غروب روز شنبه جمع زیادی در محله حسین آباد، محل زندگی آیت الله سید جلال طاهری، و خیابان های منتهی به آن گرد آمده بودند و قصد داشتند که در مراسم عزاداری در مسجد اعظم شرکت کنند که با حضور پرتنگ نیروهای انتظامی، یگان های ویژه و مأموران امنیتی مواجه شدند.

به دنبال این حادثه درگیری های گسترده ای بین تجمع کنندگان و مأموران انتظامی و امنیتی به وجود آمد که تا پاسی از شب در خیابان های اطراف ادامه داشت. ۵ دی ۱۳۸۸ برابر با ۲۶ دسامبر

لیست شماره ۷

(جمعه ۴ دی ۱۳۸۸ برابر ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹)

شما نیز برای ثبت در تاریخ مبارزات مردم ایران لیست شعارهای درون کشور را تکمیل کنید!

امیرجوهری لنگرودی

یادداشت هفتم:

از ۱۶ آذر (روز دانشجو) به این سو، ما همچنان با سلسله اقدامات اعتراضی دانشجویان در متن جنبش عمومی ضد استبدادی حاکم در محیط عمومی دانشگاهها روبرو هستیم. از آن روز تا به امروز صد ها فعال دانشجویی از دانشگاههای سراسر تهران، اصفهان، تبریز و قزوین و چند دانشگاه دیگر به کمیته های انضباطی و یا ستاد خبری وزارت اطلاعات احضار شدند. در این بین محرومیت ۱۵ دانشجوی دانشگاه بهشتی از خوابگاه، صدور حکم دو ترم تعلیق از تحصیل برای سه تن از فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد در تبریز، صدور حکم ۴ ترم محرومیت از تحصیل برای یک فعال دانشجویی و تهدید خانواده های دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر، بخشی از عناوین برخوردهای سرکوبگرانه رژیم کودتا در دانشگاهها می باشد. صدور حکم سنگین حبس برای ۹ دانشجو و یک استاد دانشگاه در شیراز، صدور حکم یک سال حبس تعلیقی، ادامه بی خبری از وضعیت ۴ دانشجویی بازداشتی در گرگان، انتشار گزارشی درباره بازجویی و شکنجه دانشجویان از سوی بازجویان سپاه پاسداران، دستگیری ۴ تن از دانشجویان فعال دانشگاه بین المللی قزوین و محکومیت ۴ فعال دانشجویی دانشگاه همدان به چهار سال حبس تعزیری بخش دیگری از عناوین سرکوب فعالان دانشجویی است. اما با وجود سرکوب های شدید، اعتراضات دانشجویی همچنان گسترده و سراسری است. برگزاری تظاهرات، تجمعات، تحصن، اعتصاب غذا، برپایی تریبون های آزاد و همایش های اعتراضی و صدور بیانیه های اعتراضی مهم ترین شکل های اعتراضات دانشجویی بوده و همچنان ادامه دارد. جدای از اینها، اعتصاب غذا در دانشگاه سیستان و بلوچستان، تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه شریف در اعتراض به بازداشت دانشجویان این دانشگاه، تجمع اعتراضی در دانشگاه سمنان، اعتصاب غذا و تجمع دانشجویان دانشگاه صنعتی بابل در زمان ندادن، تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک، تحصن و اعتصاب گسترده ۲ روزه در دانشگاه قزوین، تجمع سکوت در دانشگاه صنعتی شیراز، برگزاری تریبون آزاد دانشگاه آزاد شاهرود در اعتراض به دولت کودتا، درگیری در دانشگاه همدان با دانشجویان بسیجی و رودرویی با تجمع وحشیانه آنان به دانشجویان دختر، صدور بیانیه اعتراضی از سوی دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد، برگزاری همایش اعتراضی در دانشگاه تهران، اعتراض دانشجویان دانشگاه سهند تبریز، صدور بیانیه اعتراضی دانشجویان دانشگاههای گرگان، مقابله دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه با بسیجیان انتقالی، تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه هنر، اعتراض ۹۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف به برخوردها و سرکوب دستگاه امنیتی و انتشار نامه اعتراضی، صدور بیانیه اعتراضی دانشجویان دانشگاههای آزاد اسلامی شهر تهران، صف آرای دانشجویان دانشگاه آزاد در برابر بسیجی ها و بالاخره تنش و درگیری در دانشگاه صنعتی اصفهان و تجمع دانشجویان دانشگاه تربیت معلم سبزوار فرازهایی از عناوین برجسته ترین موارد اعتراضات دانشجویی در دانشگاههای سراسر کشور بوده است. بخش وسیعی از شعارهای لیست هفتم در برگزیده همین کنش و واکنش هاست. به این مجموعه باید تجمع اعتراضی کارگران شیراز در برابر سفر محمود احمدی نژاد به شیراز و تجمع آنان در میدان ورزشی حافظیه شیراز با توجه به اینکه عوامل انتظامی و محافظ امنیتی شهرداری کارگران را به زیر کشیدند، پلاکارد های همراه کارگران بیش از هر چیز طرح کننده سطح مطالبات آنان بوده است. به همه اینها باید در گذشت حسینی منتظری را هم اضافه کرد که در زندگاه وی نجف آباد و اصفهان - قم - تهران - تبریز و دانشگاههای ایران موجی از اعتراضات و برجستگی بخشیدن به شعارها بر علیه کل دستگاه ولایی را پوشش داده است. رودرویی با اقدام دو تن در سیرجان و درگیری گسترده و کشته شدن و دستگیری تعدادی از مردم در آن شهر برانگیختگی

توده وسیع مردم در مقابل کل رژیم، مضامین اصلی شعارهای لیست هفتم را تعریف می نماید .

اکنون در برابر ما روزهای تاسوعا و عاشورا و شمشیر آرزو بستن های سرداران قرار دارد که فریاد برآورد: عبور از خط قرمزهای نظام را در راه پیمایی های این دو روز تامل نمی کنیم و آنگونه جنایت می کنیم که دل مان می خواهد. هم اکنون مدافعین آزادی و برابری در برابر دشمنان آزادی صف آرای جدیدی را سازمان می دهند و خود را برای این روزهای سخت آماده می سازند. باشد که استمرار مبارزه در درون کشور، مردمان ما را از ننگ رژیم آدم کشان جمهوری اسلامی ایران، رها گرداند .

همانگونه که پیشتر آوردیم:

این شعارها از میان گزارشات، فیس بوک ها، یوتوب ها، ایمیل ها و مطلب توئیتر درون کشور فراهم آوردیم . از همه دوستانی که برای صفحه فیس بوک ام شعار و یوتوب های جدید میگذارند سپاسگزارم . یاری هایی از این نوع به استمرار این وظیفه از جانب من انجامد.

در صورت امکان تکمیل اش کنید تا برای این مرحله از تاریخ مبارزات مردم ایران درس آموز باشد.

می توان ویباید از مبارزان داخل کشور در برابر رودرویی با تنش گلوله و توپ و تانک تمامیت ارتجاع جمهوری اسلامی و ایستادگی ها و مقاومت میلیون ها تن از دختران- پسران - زنان و مردان و همراه شده گان یک پیکرتوده ای در سراسر ایران آموخت !

شعارها:

وعده ما / تاسوعا ، عاشورا

این ماه ماهه خونه / یزید سرنگونه...

این ماه، ماه خونه/ کل رژیم سرنگونه

این ماه، ماه خونه/ فاشیست سرنگونه

این ماه، ماه خون است / دیکتاتور سرنگون است

این ماه، ماه خونه/ سید علی سرنگونه

منتظری مظلوم، راحت ادامه دارد/ حتی اگر دیکتاتور، بر ما گلوله بارد

مرگ بر این دیکتاتوری/ فضیلت منتظری

منتظری کوثر است/ دشمن او ابراست

وصیت منتظری / مرگ بر این دیکتاتوری

مرگ منتظری/ مرگ دیکتاتوری

منتظری حقگو / آزادیت مبارک

منتظری مظلوم / آزادیت مبارک

مرگ بر رهبر ما خامنه ای/ بشکند کمر رهبر ما خامنه ای

روحانی با غیرت/ آزادیت مبارک.

ای رهبر تشیع/ آزادیت مبارک

روحانی واقعی/ مرگش یعنی زندگی.

یا حجت بن الحسن/ ریشه ظلم را بکن

عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز/ ملت سبز ایران صاحب عزاست امروز

عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز/ فقیه نستوه ما پیش

خداست امروز

تسلیمت کینه ای / نمی خوایم، نمی خوایم.

تسلیمت عقده ای / نمی خوایم ، نمی خوایم

دیکتاتور، دیکتاتور/ منتظری زنده است

دیکتاتور، دیکتاتور/ منتظری راهش ادامه دارد

یا حضرت معصومه / منتظری مظلومه

خامنه ای قاتله/ ولایتش باطله

اونی که میگه عادل/ دروغ میگه قاتله

شکنجه، خیانت / ننگ بر این ولایت

ننگ ما ، ننگ ما / صدا و سیمای ما

سکوت هر مسلمان / خیانت است به قرآن

تجاوز، خیانت / مرگ بر این دیانت

ما اهل کوفه نیستیم/ پشت یزید بایستیم

ای رهبر آزاده / تجاوز هم آزاده؟

ای رهبر مقدس/ تو خون ما نکن دس

احمد خاتمی / ننگت باد ، ننگت باد

سپاهی بی غیرت، خجالت خجالت/ ارتشی با غیرت، حمایت حمایت

تجاوز ، جنایت/ مرگ بر این ولایت

تجاوزتوی زندان / اینم بود توی قرآن؟؟

نانب زوری نمی خوایم/ امام زمان خودش میاد
 اشک تمساح نمی خوایم / دولت مصباح نمی خوایم
 ابوالفضل علمدار / دیکتاتورو برش دار
 این همه لشکر آمده / علیه رهبر آمده
 اوین شده دانشگاه / ایران شده بازداشتگاه...
 مرگ بر دیکتاتور/ مرگ بر دیکتاتور
 ملت، نمی خواهد ولی/ ملا عمر، ملا علی
 از خواب غفلت بیدار شوید صنعت فارس در خطر است (کارگران
 دراستادیوم ورزشی شیراز)
 نان در سفره نداریم (کارگران در شیراز)
 ای رهبری، ای رهبری/ از احمدی خراب تری
 خامنه ای حیا کن/ سلطنتو رها کن
 ما ولی نمی خواهیم/ سیدعلی نمی خواهیم
 رهبری کم آورده / عکس امام آورده
 بیکاری، اعتیاد، جنایت/ نتیجه ی بیست ساله ولایت
 آدمکش حرفه ای / مزدور رهبر شده، مزدور رهبر شده
 بی چادر، با چادر/ مرگ بر دیکتاتور
 به اسم مستضعفین/ کاخ نشین سپاهی شد
 پاسداری از ولایت/ بورس بازی و جنایت
 کارگران خاک سپاه، خاک سفید/ رهبران کودتا، باردلار بستند
 ونشستند
 احسان فتاحیان، ملتست ندای این/ سراسر کردستان، شهامت و
 غیرتست
 فرماندهان سپاه، غارتگر کشوراند/ ارتش خارجی، بدتر و وحشی
 ترند
 فرماندهان سپاه، مزدور و قاتل شدند/ با پول نفت ملت، یکشنبه تاجر
 شدند

ظلم و ستم سرآماده/ این همه دشمن آمده
 حسین حسین شعارشون/ کهریزک افخترشون
 تهدید اثر نداره/ رهبر خبر نداره؟
 ای رهبری خجالت/ تو رای نکن دخالت
 ملا باید بره قم/ قدرت به دست مردم
 حق ما خوردنی نیست/ رای ما بُردنی نیست
 دولت کودتاچی/ ما ملتیم ، شما چی؟
 ما ملتیم ، نه امت/ ما نور می خوایم ، نه ظلمت
 ویران کن این بنا را/ دولت کودتا را
 دیکتاتور کوتوله/ استعفاتون قبوله
 احمدی کم آورده/ شعیون بی مخ آورده
 ما رای به محمود ندادیم/ رهبری فرمود ، ندادیم
 ما هاله نور نمی خوایم/ حکومت زور نمی خوایم
 ملت ایران از دروغ بیزاره/ صندوق رای تو بی اعتباره
 ملت ایران از دروغ بیزاره/ ریاستت موجب ننگ و عاره
 شیوه ما زندگی و شادیه/ ملت ایران ، پی آزادیه
 نه حقیقه نه تبتانی/ نه حزب پادگانی
 دین پراز خرافه / رو منطق و حساب نیست
 امروز روز فریاد است/ ایرانی آزاد است
 ایران باید آباد شه/ ملت باید آزاد شه
 از شهر آزادی خبر رسیده/ دوره بردگی به سر رسیده
 محمود پاچه پاره، هاله نور نداره/ چاورز هاله ش را بُرده، سرپا
 نشسته خورده
 هاله نور دروغه/ رهبر تو عهد بوقه
 احمدی پینوشه، نقد دلت نجوشه/ با زورنریس نمی شی، نشاشیدی
 خیس نمی شی
 تقیه ، تقیه/ روس شده حجتیه

بسیج راه شیطون/ دیگ پلوش پراز خون
 لقمه خور مافیا/ بسیجی روسیا
 پاسدار اقتصادی/ گه خوردن زیادی
 عامل ذلت نشوی بسیجی/ دشمن ملت نشوی بسیجی
 مأمور کشتن نشوی بسیجی/ نوکر دشمن نشوی بسیجی
 نکش که منفور نشی/ قاتل مزدور نشی
 چقدر بهت پول دادند/ دوربینه دستت دادند؟
 پول نفت چی شده / خرج بسیجی شده
 بسیجی بسیجی خودتو نزن به گجی، ببین اومده سی ملیون/ ملت
 نوی خیابون
 تو بچه اونایی/ نه تخم کودتایی
 خوردن خون ما بهت حرومه/ اگه بخوری تقدست تمومه
 خون جوون حرومه/ بخوری کارت تمومه
 سی سال روسیاهی/ حکومت الهی
 کار خدا با خدا/ دین از سیاست جدا
 ای مستبد دینی/ دشمن سر زمینی
 ایرانی ایرانی/ بخواهی می توانی
 دست من و دست تو و دست او/ یکی بشه میشکنه پشت. عدو
 ایران باید آباد بشه/ ملت باید آزاد بشه
 حکومت جن گیر و رمال بسه/ دولت دینی برا سی سال بسه
 ای شیاد، ای جلا، ننگت باد/ نفرین به نیرنگت باد
 این دولت فاشیسته / یک جا باید بایسته
 عدوی عدوی/ بی شرم و ابروی
 ای ننگ هر آزاده، دین را به قدرت داده/ ای بدکار، ای جانی، این
 است خانواده؟
 تقلب و بی شرمی ، بدخواهی و بدکاری / شکنجه و تجاوز ، شد
 خانواده داری ؟
 نه طنزی ، نه جدی / فقیه مستبدی
 قریون برم خدا رو/ دولت کودتا رو
 با حامیان چینی ش/ کامیون سیب زمینی ش
 با مرغش و خوروش/ مشاورای روسش

خشونت علیه مادر سهراب اعرابی؛ اعتراض مادران عزادار

با گذشت ۱۸ روز از بازداشت کامران آسا برادر کیانوش آسا دانشجو
 جان باخته طی وقایع پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، وی
 همچنان در بازداشت به سر میبرد و طی روزهای اخیر نیز با انتقال به
 شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب، قاضی مقیسه اقدام به تأیید قرار بازداشت
 موقت وی نموده است.

کامران آسا صبح روز ۱۶ آذر در دانشگاه علم و صنعت در تهران
 توسط نیروهای انتظامی بازداشت گردید. وی قصد داشت به مناسبت روز
 دانشجو در مراسم بزرگداشت برادر خود در دانشگاه محل تحصیل وی
 شرکت کند. به همین منظور تاج گلی را نیز مزین به عکس برادرش آماده
 کرده بود، اما پیش از ورود به دانشگاه و شرکت در مراسم مورد اشاره
 بازداشت شد.

بنا بر گواهی پزشکی و تأیید اداره نظام وظیفه کامران آسا به عارضه‌ی
 قلبی دچار است. و به واسطه‌ی این بیماری تحمل شرایط زندان برای وی
 بسیار سخت است. همین موضوع باعث نگرانی بیشتر خانواده شده است.
 مادر و خواهر کامران طی این مدت با مراجعه‌ی مکرر به دادستانی
 تهران، دادگاه انقلاب و زندان اوین برای ملاقات با کامران و تبدیل قرار
 بازداشت وی تلاش کرده‌اند. این در حالی است که شرایط نامناسب روحی
 و جسمی مادر داغدار کیانوش و کامران آسا به دنبال مرگ یک فرزند، با
 بازداشت پسر دیگرش تشدید شده است

ما جمعی از مادران و خانواده‌های کشته شدگان وقایع اخیر که شش ماه
 است عزادار و داغدار از دست دادن فرزندان و عزیزان خود هستیم،
 ضمن پشتیبانی از مادر کیانوش آسا و همدردی با وی اعتراض شدید خود
 را نسبت به ادامه‌ی بازداشت کامران آسا اعلام می‌داریم.

ما مادران عزادار با ابراز نگرانی از تهدید و بازداشت اعضای خانواده
 جان باختگان حوادث اخیر، از جمله مراجعه‌ی اخیر ماموران امنیتی به
 مجتمع مسکونی محل زندگی مادر سهراب اعرابی و جمع آوری
 عکس‌های سهراب و اقدام به تهدید و اراغاب مادر وی و همچنین
 بازداشت برادر کیانوش آسا خواستار پایان دادن به اعمال خشونت آمیز و
 غیرقانونی با خانواده‌های قربانیان و آزادی هر چه زودتر کامران آسا
 مداران عزادار هستیم.

قانونی کردن بردگی جنسی تحت عنوان ازدواج موقت!

آزاده ارفع

فرهاد تجری از اعضای هیات رئیسه کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی می گوید: "ماده ۲۲ لایحه حمایت از خانواده که مربوط به ازدواج موقت است با اکثریت آراء به تصویب اعضای کمیسیون رسید."

نباید فراموش کرد که همین مجلس اسلامی در گذشته ای نه چندان دور تلاش کرد ماده ۲۳ قانون حمایت از خانواده برای باز کردن راه ازدواج مجدد مردان، بدون اجازه زن اول خود، را به تصویب برساند اما تصویب آن زیر فشار همه جانبه جنبش اعتراضی زنان، با شکست مواجه شد. دولت مصاحبه نژاد و دستگاه ولایت نه تنها تلاش خود برای تصویب این قانون ارتجاعی و ضد زن را رها نکردند بلکه اکنون در صدد قانونی کردن صیغه می باشند به طوری که مردان را از دروسهای تشریفات ازدواج دوم خلاص کرده و پدیده فحشاء و بردگی جنسی را در جامعه قانونی و نهادی سازند.

زهره سجادی "سرپرست موقت مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری"، از عدم تصویب ماده ۲۳ ابراز تاسف کرده و قوانین کنونی را به اندازه ای لازم ضد زن نمی داند. او در مصاحبه با ایلنا می گوید: "با وجود این که رضایت همسر اول برای ازدواج مجدد مردان در هیچ کجای قرآن آورده نشده است اما قوانین جمهوری اسلامی نسبت به ازدواج دوباره مردان سختگیرانه عمل کرده است و اختیار کردن همسر دوم برای مردان را محدود کرده است که البته این خلاف شرع اسلام است." او در همین مصاحبه در رابطه با ماده ۲۳ حمایت از خانواده گفت: "در سال گذشته بحث های زیادی در رابطه با این ماده جنجال برانگیز بوجود آمد که نتیجه آن حذف ماده ۲۳ از لایحه حمایت از خانواده بود. اکنون نیز مجلس دوباره با جدیت تمام در حال پی گیری این ماده است."

در گفته های تجری و سجادی نکاتی در رابطه با ازدواج موقت مورد تاکید قرار گرفته که هریک از آنها نگاه به شدت ضد زن و تحقیر آمیز دست اندرکاران رژیم اسلامی نسبت به زنان را عیان می سازد. فرهاد تجری در مصاحبه با ایسنا میگوید:

"چنانچه ازدواج موقت منتهی به حمل و تولد طفل شود، به منظور رعایت حقوق طفل یا جنینی که تشکیل شده این ازدواج باید ثبت قانونی شود." و این امر "به منظور جلوگیری از بوجود آمدن اطفال مجهول الهویه در ازدواج های موقت است." وی ادامه می دهد:

"اگر ازدواج موقت منتهی به حمل شود باید ثبت شود؛ اما در صورتی که منتهی به حمل نشود هیچ الزامی برای ثبت آن وجود ندارد" وی در ادامه میگوید:

"البته این ازدواج به صورت ازدواج دائم ثبت نمیشود، به همان صورت ازدواج موقت قید شده و محدودیت زمانی و شرایط ازدواج موقت را خواهد داشت، کما اینکه الان هم ازدواج موقت در برهه های عادی ثبت میشود، از این پس در صورت توافق طرفین این ازدواج در شناسنامه هم به ثبت میرسد." وی در انتها میگوید:

"در زمینه ازدواج موقت هیچ منع و محدودیت قانونی وجود ندارد، الان هم مردها میتوانند از این موضوع که هم وجهه شرعی و هم وجهه قانونی دارد استفاده کنند. به عبارت دیگر این امکان وجود دارد لذا نمی توانیم خودمان را گول بزنیم، اما آنچه که در ماده ۲۲ لایحه به تصویب رسید، برای جلوگیری از سوء استفاده از ازدواج موقت و آثار حقوقی که ممکن است بر جای بگذارد، میباشد."

تجری اعتراف می کند که صیغه موجب "سوء استفاده" از زنان می شود این روش ضد زن و ضد انسانی در رژیم جمهوری اسلامی برای مردان "هم وجهه شرعی و هم وجهه قانونی" داشته و بهیچ وجه امر جدیدی نیست. اما او و "کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس" که وی عضو آن می باشد چگونه می خواهند با این سوء استفاده مقابله نمایند؟ در یک کلمه از طریق قانونی کردن "تن فروشی" و اعطای امکان ثبت این پدیده شوم در شناسنامه در صورت رضایت طرفین؟!

در مصوبه این کمیسیون حقوق زن موضوعی نیست که توجه "قانون گذاران" را به خود مشغول کرده باشد بلکه وجود جنین و طفل است که آقایان را به فکر انداخته تا تعداد بچه های "مجهول الهویه" یا به اصطلاح "حرام زاده" در جامعه افزایش پیدا نکند. ماده ۲۲، حقوق زن اول را به فراموشی می سپارد و عملاً راه را برای تصویب ماده ۲۳ قانون "حمایت از خانواده" را به شکل دیگری باز می کند. آن چه که در

این ماده تحت عنوان "ثبت ازدواج موقت در شناسنامه" می شود چیزی را عوض نکرده و همه شرایط "صیغه" را که از یک روز تا ۹۹ سال میتواند دوام داشته باشد را همچنان حفظ می کند. تنها تفاوت این می باشد که ثبت آن که قبلاً فقط بر روی یک تکه کاغذ صورت می گرفت اکنون بنا بر میل "طرفین" - که این هم تعارفی بیش نیست- میتواند در شناسنامه نیز انجام گیرد.

اما سوال اصلی این است کدام زنان و دختران حاضرند به ازدواج موقت و یا صیغه تن دهند؟ دختران آیت الله ها، حاجیان و آقا زاده ها، سرمایه داران گردن کلفت؟ و یا دختران و زنانی که به محروم ترین بخشهای طبقه کارگرتعلق دارند یعنی خانواده هایی که در روستاها، حاشیه شهرها زندگی میکنند و محکوم به گرسنگی هستند و قدرت نگهداری کودکان خود را ندارند، زنانی که همسران خود را- که نان آور خانواده هایشان بوده اند- را از دست داده اند، دختران و زنان پناهنده گان و مهاجرین که در شمار محروم ترین جامعه ما هستند...؟

صیغه یا بردگی جنسی مسلمانا" کاربردش برای گروه دوم یا مجموعه ای از تحتانی ترین بخشهای طبقه کارگر کشورمان است نه گروه اول یعنی کسانی که خانواده های آنها علیرغم مذهبی یا لایبک بودن از چنان موقعیت و ثروتی برخوردارند که حاضر نیستند دخترانشان را به بردگی جنسی محکوم سازند. آیا آقای تجری و خانم سجادی حاضرند دختران خودشان را از طریق صیغه در اختیار مردان دیگر قرار دهند؟ می دانیم که در جامعه ما نسبت به صیغه دافعه وجود دارد و بنابراین دختران صیغه شده زندگی شان فنا گشته و عملاً" به وسیله سوء استفاده مردان تنوع طلب میدل می شوند. در جامعه ایی که هنوز باکرگی ارزش است دختر دست دوم، آن هم از نوع صیغه شده، شانس تشکیل خانواده را برای همیشه از دست داده و در نهایت زیر فشار تنگناهای اجتماعی و اقتصادی به فحشا کشیده می شود. فرزندان این زنان نیز، که معمولاً" به طبقات پائین جامعه تعلق دارند، سرنوشتی بهتر از مادرانشان نخواهند داشت. در گزارشات متعددی که از زندگی دختران و زنان صیغه شده دیده و خوانده ایم می توان عمق فاجعه ایی را که با تصویب این قوانین ضد زن، در انتظار دختران و زنان خواهد بود، دریافت.

مسلم است که چنین قوانینی نه فقط تعرضی به حقوق عمومی زنان بلکه در عین حال تعرضی به موقعیت طبقه کارگر ایران و گسترش فحشاء و فساد در آسیب پذیرترین بخشهای طبقه است. در این جاست که مطالبات جنبش کارگری و جنبش زنان در هم تنیده شده و همراهی و همدوشی و مبارزه مشترک آنها در یک جبهه مشترک علیه قوانین ارتجاعی رژیم به ضرورتی غیرقابل اجتناب میدل می شود. بنابراین فعالین کارگری و کارگران پیشرو، فعالین جنبش زنان، فمینیستها و بویژه فمینیستهای سوسیالیست باید تلاش کنند که تعرض رژیم اسلامی را به چالش بطلبند و آن را با شکست مواجه سازند!

تائید حکم اعدام برای زینب جلالیان

و دو زن دیگر

دستگاه بیدادگری رژیم اسلامی، حکم اعدام برای زینب جلالیان و دو زن دیگر را، تایید کرده است. هم اینک با محاسبات کنونی، وضعیت برای زینب جلالیان، زندانی سیاسی مبارز و زن آگاه به حقوق خود، و دو زندانی دیگر، بسیار وخیم است.

امید که زینب جلالیان، که شایسته آزادی، فعالیت سیاسی و داشتن یک زندگی شخصی انسانی است، از اسارت درخیمان حاکم، خلاص شود.

زینب: تنها در چند دقیقه حکم اعدام را دادند!

اینجانب زینب جلالیان، دختری ۲۷ ساله و زندانی سیاسی کورد هستم که حکم اعدام از سوی شورای عالی دادگاه انقلاب اسلامی تایید شده است. از اختیار کردن وکیل بی بهره ام و محاکمه ام تنها چند دقیقه طول کشید.

قاضی به من گفت تو دشمن خدا (محارب) هستی و چون تمامی دشمنان خدا، طی مدت کوتاهی اعدام خواهی شد.

من از حاکم خواستم که پیش از اعدام به من اجازه بدهد برای آخرین بار خانواده ام را ببینم و با ایشان خداحافظی کنم. او با لفظی ناشایست درخواستم را رد کرد.

حال نیز از سازمان های مدافع حقوق بشر تقاضا نمودم با حمایت خود از من بکوشند تا حکم اعدام لغا شود. چراکه این حکم ناجوانمردانه، درخور من و هیچ انسانی نیست. کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی

دیدگاهها در مورد مرگ منتظری

در گذشت آیت‌الله منتظری

بازنگری‌ای نادقیق به یک رخداد تاریخی

مهدی اصلانی

واکنش چشمگیر ایرانیان خارج کشور به مرگ آیت‌الله منتظری در چند روز گذشته، بهانه‌ای شد برای نگاهی گذرا به این رخداد. جدا از پیام‌های تسلیت اشخاص و برخی جریان‌ها و چهره‌های سیاسی مقالاتی فراوان بر روی تارنماهای اینترنتی خودنمایی کرد. برخی جریان‌ها و احزاب سیاسی خارج کشور، با بیان آن‌که آیت‌الله منتظری "پدر معنوی" و "حامی صمیمی" جنبش سبز بود، با تسلیت به فرزند ارشد ایشان احمد منتظری و سایر اعضای خانواده‌ی این مرجع تقلید شیعی و نیز به "مردم ایران" خود را در غم از دست رفتن ایشان شریک دانستند. در رخداد درگذشت آیت‌الله منتظری بسیاری قهرمان حقیقی یا مجازی خود را در گروه خود دسته‌اند. برخی با چنان غلو و اغراقی به بازسازی شخصیت آیت‌الله منتظری دست زده‌اند که به واقع این بزرگنمایی بیش از هر چیز نشان از کوچک کردن دیگران داشت. کسانی در فقدان آیت‌الله منتظری قد قهرمانی را آن قدر پایین آوردند تا که همسطح آرزوهای خودشان گردید.

راست آن است که آیت‌الله منتظری به شهادت کارنامه‌ی پرتلاطم سیاسی زندگی‌اش انسانی بود در مجموع مهربان. انسان مهرورزی که مهربانی‌اش با خشونت ذاتی جهان‌نگری‌اش تعارض داشت. او از ابتدای پاکری جنبش اسلامی، در نبرد قدرتی آلوده قرار گرفت؛ هر چند که زودتر از خیلی‌ها سعی داشت کمتر درگیر و آلوده‌ی این نبرد شود. وی جزء انسان‌هایی بود که به آن‌چه می‌گفت اعتقاد داشت و بدان عمل می‌کرد. او تا آخرین روزهای حیاتش جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی را با قرانتی که وی از مبانی آن داشت، تنها بدیل معنوی انسان‌ها می‌پنداشت. وی به عنوان یک فقیه سنتی به این آرمان‌شهر باور داشت که می‌توان فقه شیعی را با یک نظام سیاسی برپایه‌ی قوانین مدنی و حقوق شهروندی آشتی داد. تا به آخر نیز به ولایت مطلقه فقیه، نه، که به نظارت فقیه و گونه‌ای ملایم از ولایت فقیه، باورمند ماند. باوری به باور من، یکسر ناراست و نادرست. آیت‌الله منتظری به جهانی اعتقاد داشت که جدا از اراده و مهربانی شخص خودش، سرشار از جنبه‌های غیرانسانی است. نابرابری ساختاری زن و مرد. مجازات اعدام، شر و خیر و عبودیت تام و تمام انسان از الله. خداسالاری بزرگ و پدسالاری بزرگ او، توأم با تاریک‌اندیشی بود.

با این همه، یکی از وجوهی که به اعتبار آن می‌توان شجاعت و ایستادگی آیت‌الله منتظری را در کفه‌ی داوری قرار داد، همانا اعتراض وی به کشتار سراسری زندانیان سیاسی در سال شصت و هفت به دستور مستقیم خمینی است. آن‌جا بود که وی اخلاق را با قدرت تاخت نزد حصر خاتگی و کنار گذاشته شدن از قدرت، تاوان آن اعتراض و ایستادگی بود. کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری، سند تباهی اسلام سیاسی را توسط یکی از معماران ولایت فقیه و حکومت اسلامی به عینه در برابر وجدان‌های بیدار قرار داد. این خاطرات در میان لالمانی همه‌ی جناح‌های درگیر، اهمیتی دوچندان پیدا کرد. اهمیت اعتراض آیت‌الله منتظری در آن بود که وی کاریزهای خمینی را در گردونه‌ی قدرت و در سال خون، زیر گرفت و کاسه‌ی خود را در فرازی مهم از زندگی سیاسی‌اش از وی جدا کرد. و پرواضح است که اعتراض در قدرت و به قدرت، عیار و وزنی دارد که نمی‌توان آنرا با هیچ الماسی در جهان تاخت زد. اخلاق سیاسی حکم می‌کند که سهم آیت‌الله را از این رویارویی و "توروی خمینی ایستادن" بی هیچ اما و اگر و به تمامی در نظر گرفت.

بیش از یک سال قبل برای انتشار کتاب خاطرات زندان خود در نامه‌ای اینترنتی، در ارتباط با فرمان چپ‌کشی در تابستان سال شصت و هفت سوال‌هایی از ایشان پرسیدم که از سر مهر یا مسنولیت بدان پاسخ دادند. همان‌جا و در کتاب منتشر شده‌ام کلاغ و گل سرخ یادآور شدم که: می‌توان با آیت‌الله منتظری در بسیاری موارد توافق نداشت. او به هر روی در گردونه‌ی قدرت مهره‌ای مهم بود و نقشی همین‌قدر مهم در شکل‌گیری سیستم جنایت در سال‌های آغازین انقلاب داشت.

به حق می‌توان بسیاری از نظریات اجتماعی سیاسی وی را به عنوان یکی از معماران ولایت فقیه، به بوته‌ی نقد کشید. اخلاق سیاسی اما حکم می‌کند نقش او را در افشای جنایت تابستان سال ۱۳۶۷ از یاد نبریم. آیت‌الله منتظری اما، در یک دوره‌ی تاریخی به عنوان نیابت ولی فقیه و به زمانی که بسیاری از حکام شرع و قضات دادگاه‌ها نمایندگان خود ایشان بودند، مسنولیتی غیرقابل انکار در پیدایش و تثبیت نظام جنایت

دارد. به دورانی که هولناک‌ترین جنایات و اعدام‌های دسته‌جمعی و در راس آن کشتار هزاران زندانی سیاسی-عقیدتی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۶۰ اتفاق افتاد. برای یادآوری تاریخی پریدک نیست به این مسنله نقی بز نیم.

انتخاب آیت‌الله منتظری در پاییز سال ۱۳۶۴ از جانب مجلس خبرگان بدون هیچ معترض جدی به تصویب می‌رسد. از ابتدا دو نفر نسبت به این انتخاب توافق نداشتند؛ خمینی و خود آیت‌الله منتظری. عدم توافق اولی با منطقی توأم بوه و دومی از سر تواضع و فروتنی به انتخاب خود معترض. به یک معنی دستکم در گردونه‌ی قدرت و در میان کاربدستان حاکمیت، تا پایان سال ۱۳۶۴ نه تنها اختلافی بر سر نیابت و رهبری نظام توسط آیت‌الله منتظری وجود نداشته که بسیاری چون خامنه‌ای و رفسنجانی در پیشبرد و جا انداختن رهبری آقای منتظری تعجیل هم داشتند. (۱)

در میان غلوگویی‌ها و بزرگ‌نمایی‌های نوشتاری اخیر، برخی با دستکاری در تاریخ و جعلی آگاهانه، آیت‌الله منتظری را مخالف اعدام‌های "دهه شصت" خطاب کرده‌اند. برخی فراتر از آن حنا آیت‌الله را تنها مدافع حقوق مخالفین "از آغاز" (۲) و "در تمام دوران‌ها" خواندند. (۳) صفتی که خود آیت‌الله نیز هرگز به خود اتلاق نکرد.

این بزرگ‌نمایی و روایت ناراست از تاریخ، ره‌آوردی جز مخدوش کردن حافظه جمعی ندارد. (اگر نگوییم این عده دچار خطای محاسباتی و ریاضی شده اند، چرا که دهه را معمولاً به یک دوره‌ی تاریخی ده ساله اطلاق می‌کنند) اکبر گنجی، در یادداشتی که بر مرگ آیت‌الله نوشته مدعی است: او بود که از آغاز در برابر نقض حقوق اساسی مخالفان ایستاد. آیا به راستی گنجی بر آن چه می‌گوید، باور دارد. آیا به راستی آیت‌الله از آغاز در برابر نقض حقوق اساسی مخالفان ایستاد.

نمی‌خواهم از کردستان و ترکمنستان و توماج‌ها و اعدام‌های سال‌های آغازین بگویم که رنج‌مان مکرر شود. این‌گونه خوانش تاریخ بر روشی مبتنی است که آغاز ناعدالتی را زمانی می‌انگارد که ناعدالتی بر خود و عزیزانش رفته است، افزون بر این، قهرمان تاریخ نیز در همین دوران و از گروه خودی تولد می‌یابد. این نگاه به تاریخ بیان گونه‌ای از فرهنگ است. فرهنگی که قد قهرمان و قهرمانی را به قدر آرزوهای شخصی فرو می‌کاهد. این‌گونه حکم صادر کردن‌های ناراست و نادقیق در روایت تاریخ، چشم فروبستن بر رنج دیگران و گونه‌ای بی‌عدالتی تاریخی است. آیا به راستی آغاز برای اکبر گنجی قدری با تأخیر آغاز نشده است.

نکته قابل توجه دیگر در فقدان آیت‌الله منتظری ادبیات به کار گرفته شده از جانب برخی از مهاجران و اصلاح‌طلبان سابق است این دسته که در سالیان اخیر با مباحث شبه حقوق بشری و استفاده از ادبیات و واژه‌ها و غیردینی، مقالاتشان را با نقل قول‌هایی از متفکران غربی چون میشل فوکو و ماکس وبر و کارل پوپر آراسته‌اند و سعی در نوعی هم‌سان‌سازی کلامی با ادبیات مهاجرت و تبعید داشته‌اند، با درگذشت آیت‌الله به ادبیات مانوس و مورد علاقه خویش بازگشته‌اند: "آیت‌الله منتظری به دیار باقی شتافت... او مصداق بارز این آیه قران بود که عاش سعیدا و مات سعیدا..." (۴)

چدا از دسته فوق برخی نیز با بخشیدن القاب و انتخاب عناوینی غیرزمنی، پوششی آسمانی به مرگ آیت‌الله دادند. رضا فانی از زندانیان توده‌ای و زنده‌مانده‌گان تابستان ۶۷ می‌نویسد: "دفاع ایشان از همه زندانیان سیاسی، از هر گروه و دسته و مذهبی و در تمام دوران‌ها، ایشان را به قهرمان همیشگی حقوق بشر درسزمن ما و پدر معنوی این جنبش مبدل نمود".

نوشابه امیری به بهانه نام کوچک آیت‌الله حسینی-علی و هم‌زمانی واقعه عاشورا با هفتمین روز درگذشت آیت‌الله تیتیر مطلب‌اش را با انتخابی این‌گونه آراست.

در سوگ آنکس که هم حسین بود و هم علی- "آیت الله العظمی حسینیعلی منتظری، مرجع عالیقدر شیعیان، دیروز درگذشت تا در هم‌زمانی هفتمین روز مرگش باحادثه عاشورا، به یادمان بی‌آورد که او هم حسین بود و هم علی. مظلوم‌ترین حسین‌ها و شجاع‌ترین علی‌ها." (۵)

همان‌گونه که آمد یکی از مواردی که پس از درگذشت آیت‌الله منتظری در برخی نوشته‌ها چشم‌آزار بود، مخالفت آیت‌الله با اعدام‌های "دهه شصت" است. برخی از چهره‌های سیاسی رفوزه شده با جعل آگاهانه این قید زمانی عنوان مخالفت با اعدام‌ها دهه شصت- را به آیت‌الله بخشیدند. موقعیتی که خود آیت الله نیز چندان با آن توافق نداشت. اگر بتوان برای بازگفت بالا توسط علی افشاری که انسانی است خدا باور و مسلمان شیعی و تا چندی پیش از پایوران جمهوری اسلامی توجیهی منطقی یافت، برای نوشته‌ی زیر که توسط فرخ نگهدار و در سوگ آیت‌الله منتظری نگاشته

شده، چه می‌توان نام نهاد. نگهدار از همان انتخاب تیزتر مطالباش و در حوزه‌ای غیرزمنی، تکلیف ما را روشن می‌کند: "در سوگ آموزگاری که پاک و مجرد به سوی فلک شتافت" سپس ادامه می‌دهد:

"هر رنگی از این رنگین کمان سبز، از شیعه و سنی تا کبر و ترسا و کافر، (بخوان کمونیست) همه او را پیشوای معنوی خود شناسند. در زندگی آموخته‌ام که سیستم‌های عقیدتی، فرهنگی و یا حقوقی برای آند که در هر کشاکش به ما کمک کنند که تصمیم به عمل خیر و دفاع از حق را، از تصمیم به عمل شر و ارتکاب ستم را از هم تشخیص دهیم. و من، فرخ نگهدار، از شاگردان مشتاق آیت الله منتظری و شیفته روش او در این تشخیص هستم." گویی فرخ نگهدار از کیسه خلیفه می‌بخشد. به راستی آیا اهل سنت و سنی‌ها هم آیت الله منتظری را پیشوای معنوی خود می‌دانند؟! مگر یک سوسیالیست. مارکسیست. کمونیست. (نمی‌دانم امروز جهان‌نگری فرخ نگهدار چیست، اگر اصلا جهان‌نگری داشته باشد) می‌تواند شاگرد فکری یک فقیه و آیت الله شیعی باشد!!! و آیا به لحاظ منطقی ممکن است یک آدم خداپاوار، پیشوای فکری یک آدم به اصطلاح سکولار باشد. دروغ است این ادعا. به هزار و یک دلیل دروغ است. با دستکم فرخ نگهدار با نیاموختن از گذشت روزگار هم چنان مبتلا به درد بی‌درمان پراگماتیسم سیاسی است. ** این کلام اگر از زبان شاگردان آیت الله، کسانی هم چون محسن کدیور و حسن یوسفی اشکوری و یا نزدیکان فکری وی چون عبدالکریم سروش و مجتهدشیرازی جاری شود، نه تنها تعجب برانگیز نیست، که بسیار طبیعی جلوه می‌کند. همان‌گونه که اگر سروش و کدیور و اشکوری بگویند شاگرد فکری مارکس و انگلس هستند، باید در صحت فکر و عقل و کلام آن‌ها تردید کرد. جدای از آن‌که به لحاظ فکری و باورهای ایدئولوژیک، فرخ نگهدار نمی‌تواند راست گفته باشد، اگر تنها بخواهیم در حوزه‌ی سیاسی نگاه کنیم به پیام نگهدار بیاندازیم (البته با نگاهی گذرا به کارنامه‌ی سیاسی این رهبر اکثریت که هر مخالف فکری حتی نزدیکترین رفقای سازمانی‌اش را با پاپوش و پرونده‌سازی امنیتی جاسوس و خائن خطاب کرد و همچنان شرمسار تاریخ است) اگر ذره‌ای از حقیقت در پیام نگهدار باشد -که نیست- بزرگترین درس از نحوه‌ی زندگی سیاسی آیت الله منتظری پژوهش‌خواهی از گذشته است. کسی که خود را شاگرد فکری و شیفته‌ی روش فکری آیت الله می‌خواند بهتر از هر کس می‌داند درس اول از زندگی آیت الله، جدای از آن‌که وی در حیاتش هرگز مسلک‌فروش نبود، برخورد انتقادی با گذشته بود. نگهدار دروغ می‌گوید. (۱)

شیرین عبادی، در سوگ‌نامه‌ی خود آیت الله منتظری را پدر حقوق بشر ایران خطاب می‌کند: "تو پدر حقوق بشر" در ایران هستی و میلیون‌ها چون من فرزند و مرید داری. "شیرین عبادی دامنه‌ی آستان‌پوسی را به تمامی دوران زندگی سیاسی وی گسترش می‌دهد. معنایی که خود آیت الله نیز دستکم در دوران اخیر چندان بدان باور نداشت. "پدر مرا ببخش، زمانی‌که همراه آیت الله خمینی به تهران آمدی و مهمترین مشاور سیاسی رهبر انقلاب بودی، درایت و تیزهوشی ترا نادیده گرفتم و معنای سخنانت را نمی‌فهمیدم." آیت الله منتظری خود شجاعانه و با شهامت یکی از اشتباهات جبران‌ناپذیر دوران زندگی سیاسی خود را شرکت در اقدامات سال‌های آغازین انقلاب از جمله گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌دانست. شیرین عبادی پارا فراتر از این گذاشته و دامنه‌ی این پژوهش‌خواهی شخصی را به دیگران نیز می‌گستراند. گویی ایشان از سر تواضع مسئولیت پژوهش‌خواهی دیگران را نیز با توجه به مسئولیت خطیرشان عهده‌دار شده‌اند. پرسش رادبو فردا و پاسخ شیرین عبادی نشان از این ادعا دارد: شما از ایشان پژوهش می‌طلبید و می‌گوئید که در زمان حیات‌شان به ارزش‌های او پی نبرده بودید. فکر می‌کنید چرا؟

این پژوهش در حقیقت به خاطر آن بود که در حیات ایشان قدر زحمات ایشان را آن طور که باید و شاید، جامعه ایران، خصوصا جامعه روشنفکری و علی‌الخصوص جامعه چپ ایران، نشناخت و فراموش کردند که تعدادی از روشنفکران و چپ‌های ایران حیات‌شان را مدیون آیت الله منتظری هستند. از آن نظر که وقتی یک زندانی سیاسی، مثلا یک روزنامه‌نگار یا وکیل را دستگیر می‌کردند، داد و قال در ایران به پا می‌شد، اما متأسفانه یک دهم آن برای شخصیت بزرگواری چون آیت الله منتظری به پا نشد.

سال‌های سال از ناحیه روشنفکران و نویسندگان و خصوصا گروه‌های چپ، هیچ یک از آنها از آیت الله منتظری آن طور که باید و شاید قدرانی نکردند. البته در اینجا باید بگویم ایشان بزرگتر از آن بودند که به قدرانی ما نیاز داشته باشند. تاریخ از ایشان قدرانی خواهد کرد. (۷) به راستی سرنوشت چپ ایران چنان شده است که رهبران خودگمارده باید به

جای آن‌ها شرمسار تاریخ باشند؟ اگر شیرین عبادی تنها نگاهی گذرا به ادبیات تولید شده از جانب نیروهای چپ و واکنش آن‌ها نسبت به بی‌عدالتی اعمال شده در مورد آیت الله منتظری در آن سال‌ها می‌انداخت هرگز زحمت نمایندگی و پژوهش از جانب چپ‌ها و روشنفکران را بر خود هموار نمی‌کرد. نگاهی کوتاه به محتوای پاسخ شیرین عبادی نشان از عیار انصاف و کیل با انصاف ما و صورت حساب هنوز تسویه نشده‌اش با چپ دارد.

باور این سخنان چندان ساده نیست که وکیل مدافع فعال حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل، حتا در حوزه‌ی کاری خود بگوید: "ترا پدر می‌خوانم زیرا از تو آموختم چگونه از مظلوم دفاع کنم بدون آن‌که علیه ظالم دست به خشونت زنم." (۸) آیا به راستی تا قبل از آیت الله منتظری، وکیل مدافع شجاع ما به اصل و شرافت حرفه‌ای شغلاش یعنی دفاع از مظلوم بدون خشونت به ظالم بی‌توجه بوده است. نه موضوع آن است که به راستی قهرمان و آبرمرد زندگی شیرین عبادی آیت الله منتظری است که تا چند سال پس از انقلاب حساسیتی به مسئله حقوق بشر نداشت و از خود نیز نشانی برجای گذاشت. شیرین عبادی به عنوان یک زن مسلمان به گونه‌ای از اسلام اعتقاد دارد که تبلورش در نظریات آیت الله منتظری نمودار است. شیرین عبادی حتا در آخرین روز حیات "پدر معنوی‌اش" از وی طلب فتوی و "استفتاء" هم می‌کرده. تا این جای کار نه ایرادی به این مومنه‌ی مسلمان که تلاش می‌کند تعالیم پیامبر اسلام را با منشور کوروش آشتی دهد وارد است نه اشکالی به آیت الله منتظری. این نگاه شیرین عبادی به عنوان یک حقوق‌دان به فقدان آیت الله منتظری و بخشیدن جایگاهی غیرواقعی به وی □ اما- تواضع نام ندارد؛ بلکه یک تبیین نادقیق تاریخی است. جامعه‌ی جوهره‌ای که به شدت مبتلا به پراگماتیسم سیاسی است آن‌را راهنمای کردارش کرده و به راحتی به به دنبال جو می‌افتد.

روایت ناراست از تاریخ در پاره‌ای موارد به مخدوش کردن حافظه و بدتر از آن به اصل و مبنای برخورد دیگران بدل می‌شود. در راهپیمایی و فضای جوهره، شعار حرف اول و تحریف تاریخ به گفتمان غالب بدل می‌شود. به نمونه‌ای از این دست نگاه می‌اندازیم. در پیام تسلیت بیش از صدتن از نویسندگان در فقدان آیت الله و در بیابیه‌ای که به همین مناسبت منتشر شد، عنوان "پدر حقوق بشر" که مبتکرش شیرین عبادی است به عنوان اصلی پذیرفته شده داخل گیومه آورده می‌شود: "خبر درگذشت «پدر حقوق بشر ایران» غیر منتظره بود و جامعه‌ی هنرمندان را نیز به سوگ تشاند." آیا این‌گونه بزرگ کردن آیت الله منتظری کوچک کردن دیگران نیست؟ آیت الله منتظری، بر اساس باورهای خود هرگز نمی‌توانست مخالف حکم اعدام باشد و هرگز هم با حکم اعدام مخالفت اصولی نکرد. او همواره از محاکمه و "مجازات عادلانه" سخن گفت.

سنوات از برنده صلح نوبل و بیش از صد نویسنده ایرانی آن است: آیا فردی که به مجازات غیرانسانی اعدام (به هر دلیل) باور دارد را می‌توان "پدر حقوق بشر ایران" نامید؟ روشن است که هیچ حق انسانی نباید در کره خاک از کسی زائل شود. آیت الله منتظری در تاریخ معاصر ما سهمی دارد که سهم کوچکی هم نیست. ترسیم تصویر دروغینی از تاریخ، اما حقی بزرگ از تاریخ زائل می‌کند و رنج انسانی دیگران را زیر می‌گیرد. ما نمی‌توانیم و اجازه نداریم مرتکب این بی‌عدالتی تاریخی شویم. در روشی که به کرات در تاریخ سی سال اخیر تکرار شده و جواب نداده است. ما نمی‌توانیم در زدن شر، تمامی خیر را برای خود و به میل خود مصادره کنیم. تاریخ اندیشه را نمی‌توان با اتکا به سلیقه یا بدتر از آن مصلحت سیاسی از نو بازنویس و آبرمرد اندیشه بازساخت. نمی‌توان یک تحلیل سیاسی را بنیان قهرمان‌سازی دروغین خود قرار داد.

حسن یوسفی اشکوری، از منظر یک انسان خداپاوار در مطلبی تحت عنوان "حجت مسلمانی ما" در نتیجه‌گیری انتهایی مطالباش با اتکا به گفته‌ی شیرین عبادی و جایگاه آیت الله منتظری یادآور می‌شود "همین جایگاه موجب شده است که برنده جایزه صلح نوبل و سخنگوی حقوق بشر ایران در سطح جهانی خاتم عبادی منتظری را "پدر حقوق بشر ایران" بنامد." اشکوری، با توجه به تمام ویژگی‌ها، منتظری -را- "نه تنها الگو و حجت مسلمانی مؤمنان، که الگوی انسانی و اخلاقی تمام آزادخواهان، اخلاق‌محوران و عدالت‌طلبان" می‌خواند. باید از روحانی خلع لباس شده‌ی خوش‌فکر و مورد ستم قرار گرفته پرسید: مگر می‌توان به بهانه‌ی آن‌که در روزگار ما همه‌ی "قبلیه‌ها به راحتی خیانت کرده‌اند" آیت الله منتظری را الگوی عدالت‌طلبان جهان لقب داد. آیا بخشیدن چنین جایگاهی به آقای منتظری ناعدالتی به عدالت نیست.

و نکته‌ی آخر آن که در میان مطالب منتشر شده. از جانب نحله‌های فکری مختلف در فقدان آیت الله منتظری مطالب هم‌فکران و نزدیکان فکری این

فقیه سنتی شیعی، عموماً از عقلانیت و منطقی‌بیش از اکثر نیروهای نامسلمان برخوردار بوده است. این معقولیت و منطق را می‌توان در پیام ابولحسن بنی‌صدر، در نگاه انتقادی به دوره‌های مختلف زندگی آیت‌الله منتظری (۱۰) و یا مطلب محسن مجتهد شبستری، از نواندیشان دینی و هم‌فکران آیت‌الله منتظری که در مطلب کوتاه خود به دوره‌ی آخر زندگی وی پرداخته مشاهده کرد: «او در آخرین کتاب خود «اسلام دین فطرت» نوشت: در عصر حاضر حکومت چیزی غیر از قرارداد عقلانی میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان نیست. در خارج از این چهارچوب هیچ انسانی بر انسان‌های دیگر ولایت ندارد و هر انسان از آن نظر که انسان است

حقوق بشریت دارد.» (۱۲-۱۱)

* برای اطلاع از مکاتبه من با آیت‌الله منتظری نگاه کنید به کلاغ و گل سرخ به همین قلم

**تمام تأکیدات در نقل‌قول‌ها از من است

۱- نگاه کنید انتخاب مجلس خبرگان و جانشینی خمینی "امید و دلواپسی" خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۴

۲- نگاه کنید به اکبر گنجی "مورخان و آیت الله منتظری تاریخ ساز" گویا نیوز

۳- نگاه کنید به رضا فانی "پناهگاه ملت."

۴- نگاه کنید به علی افشاری "به یاد تو در پای کوه می‌گریم" گویا نیوز.

۵- نگاه کنید به نوشابه امیری "در سوگ آنکس که هم حسین بود و هم علی" روزآتلاین

۶- نگاه کنید به فرخ نگهدار. "در سوگ آموزگاری که پاک و مجرد به سوی فلک شتافت" ایران امروز

۷- نگاه کنید به مصاحبه شهران طبری با شیرین عبادی. رادیو فردا

۸- نگاه کنید به شیرین عبادی. سوگنامه‌ای برای پدر "حقوق بشر ایران" گویا نیوز.

۹- نگاه کنید به حسن یوسفی اشکوری. "حجت مسلمانی ما." روز آتلاین

۱۰- نگاه کنید به پیام بنی‌صدر و مصاحبه وی با تلویزیون صدای آمریکا. تارنمای انقلاب اسلامی

۱۱- نگاه کنید محسن مجتهدشبستری. "غمخوار کرامت انسان" تارنمای جنبش سبز-جرس- همچنین

۱۲- نگاه کنید به تقی رحمانی "هر لحظه عظیم‌تر می‌نمود" روز آن‌لاین.

همچنین مصاحبه تقی رحمانی با رادیو زمانه

**پراگماتیسم سیاسی به عنوان یکی از آفتهای سیاسی سالیان اخیر شاید هیچ‌زمان چون در جنبش اخیر معروف به نمونه‌ای از این‌دست نگاه می‌اندازیم. در پیام تسلیت پیش از صحن از نویسندگان در فقدان آیت‌الله و

در بیانیه‌ای که به همین مناسبت منتشر شد، عنوان "پدر حقوق بشر" که مبتکرش شیرین عبادی است به عنوان اصلی پذیرفته شده داخل گیومه آورده می‌شود: "خبر درگذشت «پدر حقوق بشر ایران» غیر منتظره بود

و جامعه‌ی هنرمندان را نیز به سوگ نشاند." آیا این‌گونه بزرگ کردن آیت‌الله منتظری کوچک کردن دیگران نیست؟ آیت‌الله منتظری، بر اساس

باورهای خود هرگز نمی‌توانست مخالف حکم اعدام باشد و هرگز هم با حکم اعدام مخالفت اصولی نکرد. او همواره از محاکمه و "مجازات عادلانه" سخن گفت. سنوآل از برنده صلح نوبل و بیش از صد نویسنده

ایرانی آن است:

آیا فردی که به مجازات غیرانسانی اعدام (به هر دلیل) باور دارد را می‌توان "پدر حقوق بشر ایران" نامید؟ روشن است که هیچ حق

انسانی‌ای نباید در کره خاک از کسی زائل شود. آیت‌الله منتظری در تاریخ معاصر ما سهمی دارد که سهم کوچکی هم نیست. ترسیم تصویر دروغینی

از تاریخ، اما حقی بزرگ از تاریخ زائل می‌کند و رنج انسانی دیگران را زیر می‌گیرد. ما نمی‌توانیم و اجازه نداریم مرتکب این بی‌عدالتی تاریخی

شویم. در روشی که به کرات در تاریخ سی سال اخیر تکرار شده و جواب نداده است. ما نمی‌توانیم در زدن شر، تمامی خیر را برای خود و به میل

خود مصادره کنیم. تاریخ اندیشه را نمی‌توان با اتکا به سلیقه یا بدتر از آن مصلحت سیاسی از نو بازنوشت و ابرمرد اندیشه بازساخت. نمی‌توان

یک تحلیل سیاسی را بنیان قهرمان‌سازی دروغین خود قرار داد.

حسن یوسفی اشکوری، از منظر یک انسان خداپاوار در مطلبی تحت عنوان "حجت مسلمانی ما" در نتیجه‌گیری انتهایی مطلبش با اتکا به

گفته‌ی شیرین عبادی و جایگاه آیت‌الله منتظری یادآور می‌شود "همین جایگاه موجب شده است که برنده جایزه صلح نوبل و سخنگوی حقوق

بشر ایران در سطح جهانی خاتم عبادی منتظری را "پدر حقوق بشر ایران" بنامد. اشکوری، با توجه به تمام ویژگی‌ها، منتظری را- "ته

تنها الگو و حجت مسلمانی مؤمنان، که الگوی انسانی و اخلاقی تمام آزادیخواهان، اخلاق محوران و عدالت طلبان" می‌خواند. باید از روحانی خلع لباس شده‌ی خوش‌فکر و مورد ستم قرار گرفته پرسید: مگر می‌توان به بهانه‌ی آن‌که در روزگار ما همه‌ی "قبیله‌ها به راحتی خبیات کرده‌اند" آیت‌الله منتظری را الگوی عدالت‌طلبان جهان لقب داد. آیا بخشیدن چنین جایگاهی به آقای منتظری ناعدالتی به عدالت نیست.

و نکته‌ی آخر آن که در میان مطالب منتشر شده. از جانب نحل‌های فکری مختلف در فقدان آیت‌الله منتظری مطالب هم‌فکران و نزدیکان فکری این

فقیه سنتی شیعی، عموماً از عقلانیت و منطقی‌بیش از اکثر نیروهای نامسلمان برخوردار بوده است. این معقولیت و منطق را می‌توان در پیام

ابولحسن بنی‌صدر، در نگاه انتقادی به دوره‌های مختلف زندگی آیت‌الله منتظری (۱۰) و یا مطلب محسن مجتهد شبستری، از نواندیشان دینی و هم‌فکران آیت‌الله منتظری که در مطلب کوتاه خود به دوره‌ی آخر زندگی

وی پرداخته مشاهده کرد: «او در آخرین کتاب خود «اسلام دین فطرت» نوشت: در عصر حاضر حکومت چیزی غیر از قرارداد عقلانی میان

حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان نیست. در خارج از این چهارچوب هیچ انسانی بر انسان‌های دیگر ولایت ندارد و هر انسان از آن نظر که

انسان است

حقوق بشریت دارد.» (۱۲-۱۱)

* برای اطلاع از مکاتبه من با آیت‌الله منتظری نگاه کنید به کلاغ و گل سرخ به همین قلم

**تمام تأکیدات در نقل‌قول‌ها از من است

۱- نگاه کنید انتخاب مجلس خبرگان و جانشینی خمینی "امید و دلواپسی" خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۴

۲- نگاه کنید به اکبر گنجی "مورخان و آیت الله منتظری تاریخ ساز" گویا نیوز

۳- نگاه کنید به رضا فانی "پناهگاه ملت."

۴- نگاه کنید به علی افشاری "به یاد تو در پای کوه می‌گریم" گویا نیوز.

۵- نگاه کنید به نوشابه امیری "در سوگ آنکس که هم حسین بود و هم علی" روزآتلاین

۶- نگاه کنید به فرخ نگهدار. "در سوگ آموزگاری که پاک و مجرد به سوی فلک شتافت" ایران امروز

۷- نگاه کنید به مصاحبه شهران طبری با شیرین عبادی. رادیو فردا

۸- نگاه کنید به شیرین عبادی. سوگنامه‌ای برای پدر "حقوق بشر ایران" گویا نیوز.

۹- نگاه کنید به حسن یوسفی اشکوری. "حجت مسلمانی ما." روز آتلاین

۱۰- نگاه کنید به پیام بنی‌صدر و مصاحبه وی با تلویزیون صدای آمریکا. تارنمای انقلاب اسلامی

۱۱- نگاه کنید محسن مجتهدشبستری. "غمخوار کرامت انسان" تارنمای جنبش سبز-جرس- همچنین

۱۲- نگاه کنید به تقی رحمانی "هر لحظه عظیم‌تر می‌نمود" روز آن‌لاین.

همچنین مصاحبه تقی رحمانی با رادیو زمانه

**پراگماتیسم سیاسی به عنوان یکی از آفتهای سیاسی سالیان اخیر شاید هیچ‌زمان چون در جنبش اخیر معروف به جنبش سبز در ایران بازتاب عملی

نداشته است. دامنه‌ی ترکش این‌گونه از پراگماتیسم سیاسی حتا بر برخی رخدادهای بین‌المللی نیز سایه انداخته است. مجله معتبر بین‌المللی سیاست خارجی

(فارین

پالیسی) خاتم زهرا رهنورد (همسر میرحسین موسوی) را به عنوان سومین متفکر برتر جهان در سال ۲۰۰۹ میلادی معرفی کرد. این نشریه نسبت به

انتخاب

صد اندیشمند برتر در سال ۲۰۰۹ نوشت: این صد نفر با ایده‌ها و اندیشه‌هایشان جهان ما را در سال ۲۰۰۹ شکل داده‌اند. در گزارش این نشریه

و از جمله دلایل

این انتخاب به "شور و خشم زهرا رهنورد نسبت به محمود احمدی‌نژاد" و سپس حمله محمود احمدی‌نژاد به زهرا رهنورد در مناظره وی با میرحسین

موسوی

اشاره شده است. اینکه زهرا رهنورد متفکر و انیشمند، آن‌هم سومین در جهان هست یا نه مدنظر من نمی‌باشد. بلکه حمله احمدی‌نژاد به میرحسین

موسوی در

مناظره تلویزیونی و داشتن "شور و خشم" زهرا رهنورد نسبت به احمدی‌نژاد یکی از دلایل انتخاب زهرا رهنورد به عنوان سومین متفکر برتر جهان در

سال ۲۰۰۹ از جانب این نشریه بوده است. د ۵ ۱۳۸۸

.....

در جدال با گفتمان غالب

امین حصوری

تقریباً بلافاصله پس از مرگ ناهنگام آیت الله منتظری، ایشان از سوی تربیون های اصلاح طلبان مفتخر به لقب پدر معنوی جنبش سبز یا القابی نظیر این گردید و بعد هم سایر پیام های تسلیت به اصطلاح سبز که در همه ی آنها با گشاده دستی، القاب افتخارآمیز مشابهی به این روحانی درگذشته توزیع شده بود. به نظر می رسد که مرگ منتظری همچون ارمغانی ناانتظار، طیف اصلاح طلب را در موقعیتی قرار داده است تا بار دیگر دلالت های مذهبی کمابیش از دست رفته ی رنگ سبز را در پیکر این نماد عمومی جنبش، پررنگ و برجسته نمایند. آنها در هر فرصتی - مانند همین یکی- نهایت تلاش خود را به کار می بندند تا تسلط آغازین نمادها و دلالت های مذهبی را به جنبش بازگردانند. آنها اگر چه بارها مخالفت آشکار خود را با طرح مطالبات سکولاریستی مردم در قالب برخی شعارها - نظیر «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» در ۱۳ - آبان اعلام کرده اند، ولی اعتراضات گسترده ی ۱۶ آذر که طیف اصلاح طلبان حکومتی با اکراه و در ساعات پایانی روز ۱۵ آذر - با صدور بیانیه شانزدهم آقای موسوی- به حمایت از آن پیوستند (و در تدارک آن تقریباً هیچ سهمی نداشتند)، جنبش را بیش از پیش به مرزهایی فراتر از چارچوب های مورد نظر این جناح سیاسی برد.

اما درست بعد از برگزاری اعتراضات با شکوه ۱۶ آذر و مقاومت های جانانه ی روزهای پس از آن، بلوای پاره شدن عکس خمینی، اگر چه با تکیه بر حرمت تابوی مشترک (بت اعظم)، از سوی حاکمیت مستقر (به سان پیراهن عثمان) به منظور به چالش کشاندن و اجمز کردن اصلاح طلبان برجسته و جنجالی شد، اما در عمل به اصلاح طلبان یاری رساند تا به کمک آن در جهت بازگرداندن دامنه های فرارونده ی جنبش به محدوده های گفتمان اسلامی مورد نظر خود قدم های پوپولیستی موثری بردارند؛ مصاحبه های جانانه ی سران اصلاحات (یا متولیان خودخوانده ی جنبش) در دفاع از آرمان های خمینی و تجدید بیعت با آن امام راحل و اعلام مجدد دیدگاههای ارتجاعی خود از زبان مردم معترض و پیوند زدن بی محابای جنبش سبز با آرمان های خمینی (بخوانید اسلام سیاسی) بخشی از این اقدامات بود. هدف البته تحمیل ادبیات اسلامی یا به عبارتی بازگرداندن هژمونی گفتمان اصلاح طلبانه به جنبش بوده و هست (گفتمانی که هژمونی آن) در دو ماه اخیر در معرض تهدید و فروپاشی قرار گرفته بود.

آنها به درستی می دانند که سرنوشت کلی یک جنبش را در نهایت گفتمانی تعیین خواهد کرد که بتواند با تفوق بر سایر گفتمان ها، تسلط خود را بر جنبش گسترش داده و تثبیت نماید. (فرآیند انحطاط انقلاب ۵۷ را به یاد بیاوریم). بر این اساس - برای مثال - مهم نیست که بخش معترض جامعه تا چه حد با دیدگاههای خمینی موافق باشد و یا اینکه این تفرقه سیاسی چقدر بتواند در باز انتشار و مقبولیت یافتن دیدگاههای خمینی در نسل جوان موثر باشد؛ بلکه مهم آن است که با بهره گیری از فضای بر انگیزتی عمومی بر سر این چهره ی تاریخی و تشدید منازعه با دشمن مشترک (استبداد زنده و بالفعل)، بتوان به نیابت عموم و به بهانه ی «پیشبرد مبارزه»، انحصار تعیین و ترسیم چارچوب های معنایی جنبش را کسب کرد. ترسیم این مرز بر مدار قداست بخشی به راه خمینی و آموزه های جدیداً تعدیل شده ی اسلام سیاسی، دقیقاً همان چیزی است که بقای اصلاح طلبان در این جنبش و سرنوشت سیاسی آینده ی آنان در گرو آن است.

اما برای سایر فعالین جنبش که در مقابل چنین رویه ای سکوت کردند یا با روش های خاص خود با آن همراهی کردند، استدلال عمده یا بهانه ی اصلی همان پرهیز از تفرقه و جلوگیری از سوءاستفاده ی حاکمیت از بلوای عکس خمینی بود. به عبارتی بازی کردن انفعالی در زمینه ی که دیگران پیش روی ما می گسترند. این رویکرد به خصوص از سوی دوستانی مشاهده می شود که فراز و فرودهای جنبش را تنها با شور و احساس انسانی خود دنبال می کنند و وزن چندانی برای تحلیل مستقل این جنبش قایل نیستند و در عمل به مصرف کنندگان و اشاعه دهندگان گفتمان های تحلیلی غالب بدل می شوند. (۱)

شاید بسیاری از ما در گرماگرم جنبش عمومی فراموش می کنیم که نتیجه ی این جنبش از مسیر و فرآیند آن مستقل نخواهد بود؛

فرآیندی که اگر از گفتگوی جمعی همراه با رویکرد انتقادی تهی شود (یا به قول معروف شور جمعی بر شعور جمعی پیشی بگیرد)، سرنوشت آن چیزی متفاوت از سرنوشت جنبش های پوپولیستی نخواهد بود. در واقع خطر پوپولیسم همیشه در کمین جنبش های اجتماعی و توده ای است، تا سرنوشت جنبش ها را در نهایت به منافع قدرتمداران پیوند بزند. البته تاکید بر واقعی بودن این خطر به طبع لزوم همراهی کردن با جنبش کنونی مردم را نفی نمی کند، بلکه تنها ظرافت ها و دشواری های این همراهی را یادآوری می کند. حرف بر سر آن است که این جنبش، خوب یا بد، تنها نهالی ست که برای شکوفایی آزادی و رهایی در ایران در دست داریم. پس بایسته است که با تمامی دانش و خرد و توان جمعی مان در پاسداری و رشد این نهال بکوشیم.

واقعیت آن است که برای همراهی با جنبش، ملزم به پذیرش گفتمان های عمومی نیستیم، بلکه باید با نقد و شفاف سازی گفتمان های رایج و نشان دادن ضعف ها و تناقض های درونی آنها، گفتمانی را پی ریزی کرده و پرورش دهیم که برای تحقق مطالبات عام مورد نظر مردم و مورد نیاز جامعه، فاقد تناقضات ساختاری باشد. گفتمانی که محوریت آن نه بر نفی برخی اشخاص و تایید اشخاص دیگر، بلکه بر طرح و پافشاری بر مطالبات و خواسته های مشخص استوار باشد؛ خواسته هایی واقعی که عمومیت یافتن آنها بتواند پذیرش عام و مقبولیت یافتن نیروهای کلان حاضر در عرصه ی جنبش را مشروط به اصل پایبندی واقعی و عملی آنها به این مطالبات نماید و بدین سان سمت و سوی جنبش از خطر در غلطیدن به سرراشید پوپولیسم (بهشت فرصت طلبان سیاسی) محافظت شود (۲)

در مورد واقعه ی اخیر یعنی مرگ آیت الله منتظری هم باید گفت بی تردید پتانسیل هایی در این واقعه برای بهره گیری تاکتیکی از امکانات آن در جهت گسترش دامنه ی جنبش وجود دارد، اما در عین حال نباید غافل از آن بود که جناح اصلاح طلب هم درست به بهانه ی گسترش امکانات جنبش، از این واقعه در جهت تحکیم ادبیات مذهبی و تثبیت گفتمان سیاسی خود در جنبش بهره خواهد برد. به عبارتی آن ها با کمک این واقعه خواهند کوشید دامنه ی جنبش را تنها بر بستر مفاهیم و تعبیر خود و در جهت بسط عمومی آنها گسترش دهند. (با اعلام عزای عمومی از سوی کربوبی و موسوی این فرآیند هم اکنون آغاز شده است).

موضوع آن نیست که جناح اصلاح طلب را از راه مالوف و حیاتی اش بازداریم، یا به پتانسیل های انکشاف بیشتر جنبش در چنین فرصت هایی بی توجه باشیم؛ موضوع آن است که ابزار گسترش و تحکیم گفتمانی قرار نگیریم که از بنیاد به آن بی باوریم و فاجعه بار بودنش را (در صورت استقرار مجدد)، در سی سال گذشته تجربه کرده ایم (۳). مخلص کلام ه

به عنوان مثال همصدا با شعارهای اصلاح طلبان، آقای منتظری را در مرتبه ی رهبر معنوی جنبش ارتقاء ندیم و یا جنبش سبز را بیش از آنچه هست با المان های مذهبی پیوند نزنیم. در غیر این صورت هم بر داعیه ی کذبای اسلامی بودن جنبش مهر تایید زده ایم و هم جنبش را اسیر اسطوره های تازه ای کرده ایم که در نهایت هر یک وزنه ای بر پای پویایی آن خواهند بود. در عوض می توان در عین تاکید افشاگرانه بر اختلافات عمیق و سابقه دار میان منتظری و استوانه های جناح حاکم و یا ستودن مخالفت های این شخص با سرکوب مردم و حمایت هایش از جنبش، در گزینش شعارها هشیارانه تر عمل کرد، تا فرصت مصادره ی قدرتمدارانه ی این واکنش ها محدود گردد. شاید مقایسه ی شعار هوشمندانه ای که مردم نجف آباد در روز اعلام وفات منتظری برگزیدند («منتظری، منتظری، آزادی ات مبارک!») با شعارهایی که در همین روز - برای نمونه - دانشجویان شریف و علم و صنعت سر دادند، برای درک بهتر این موضوع راهگشا باشد.

از سوی دیگر می توان به نقد رویکردهای پرتناقض (یا ریاکارانه) سران اصلاح طلب نسبت به آیت الله منتظری پرداخت؛ چگونه می توان منتظری را رهبر معنوی جنبش سبز خواند و همزمان جنبش سبز را در مسیر آرمان های امام راحل معرفی کرد؟! آیا غیر از این است که منتظری به دلیل سرپیچیدن از راه امام و اجتناب از سربسردگی مطلق به او از هرم قدرت کنار نهاده شد؟! یا چگونه آقای خاتمی و همراهانش چنین ارادت اغراق آمیزی نثار مرده ی آقای منتظری می کنند، در حالیکه آغاز حصر خانگی شش ساله ی آقای منتظری توسط باند خامنه ای (در سال ۷۶) به دلیل انتقاداتی

بود که وی در خلال یک سخنرانی نسبت به مشی مماشات جویانه ی دولت خاتمی و اصلاح طلبان در مقابل زیاده خواهی ها و دخالت های انحصارطلبانه ی حلقه ی رهبری در پیش گرفته بود. انتقاد به روندی که حمایت میلیونی مردم را فدای مصالحه طلبی و مصلحت جویی ها می نمود؛ روندی که آینده ی تباه آن در همین سخنرانی گوشزد می گردد. (۴)

بی تردید آیت الله منتظری به دلیل اعتراض به کشتار های ۶۷ و افشای بخش هایی از آن و نیز انتقادهای مکرر از استبداد خامنه ای و ایستادگی در برابر آن در حد توان، در زمره ی باشرفترین فقها و روحانیون نظام حاضر بود (در عمل به سختی می توان سایر عناصر معدود این مجموعه را برشمرد)؛ اما نباید از یاد برد که حتی فردی مانند منتظری هم به رغم مخالفت هایش با سیاست های نظام حاضر (پس از سال ۶۷) و ایستادگی هایش در مقابل آن، همچنان بیرون از حلقه ی مرسوم فقهای شیعه نیست؛ جایی که با پیش فرضی خدشه ناپذیر، اسلام را مقدم بر انسان می دانند و آن جایی هم که بی واسطه از انسان سخن می گویند، به خاطر پایبندی به نص اسلام یا حفظ مصلحت اسلام و یا در جدال با رقیبای سیاسی است.

نبايد از یاد ببریم که سکولاریسم یکی از پیش شرط های اساسی هر گونه گذاری به یک نظام دموکراتیک است. بنابراین در پروسه ی طرح چنین خواسته ای و و بافشاری بر آن و در شرایط و موقعیت کنونی جنبش، رضایت دادن تاکتیکی به هر گونه طرحی کمتر از حذف «ولایت فقیه»، پایمال کردن تمامی جانفشانی های جنبش مردمی و فرصت های تاریخی برآمده از آن است. شاید به لحاظ سمبولیک هم مرگ «منتظری» به عنوان یکی از بانیان اصلی «نظریه ولایت فقیه»، نشانه ی فرا رسیدن دورانی است برای فراتر رفتن از هر گونه ایده ی ولایت فقیه؛ فردی یا جمعی؛ مشروط یا مطلقه؛ مادام العمر یا موقت؛ انتصابی یا انتخابی!

بسیاری نمی دانند / - وقتی رژه می روند- / دشمن پیش قراولشان است./
صدایی که به آنها فرمان می دهد / صدای دشمن شان است/

آنکه از دشمن سخن می گوید / خود دشمن است! /
" برتولت برشت "

دشمن شکن تعبیر می گردد. در حالیکه همزمان خبر می رسد که نمایندگان رفسنجانی در حال مذاکره با برخی سران اپوزیسیون (و احتمالاً لابی گری با برخی دول فائقه ی غربی) برای چگونگی مهندسی کردن فرآیند «گذار بی دردسر» از جمهوری اسلامی هستند! رجوع کنید به ترجمه ی مصاحبه ی روزنامه ی «دی سایت» آلمان با عباس میلانی:

<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/12/097693.php>
در عین حال از سوی برخی روشنفکران این طیف، نحوه ی تحول سیاسی در «شیلی» در پایان زمامداری مطلقه ی پینوشه، به عنوان مدل قابل قبولی برای گذار از وضعیت حاضر معرفی می گردد.... به نظر می رسد با نزدیک شدن جنبش به فازهای بازگشت ناپذیر آن، جریاناتی با جدیت در تلاشند که برای پرهیز از ضرورت های «سیاست مردمی» و تن ندادن به آن، سیاست های کهنه ی مذاکره از بالا (معامله) را تنوریزه و تجویز می کنند! آیا در ادامه ی این روند، باید در انتظار صورت تازه ای از «پیمان گوادالوپ» هم باشیم؟!

۳- عده ای خوشبینانه بر این گمانند که می توان از آلمان های مذهبی و گفتمان تعدیل شده ی «اسلام سیاسی» به طور تاکتیکی استفاده کرد و نهایتاً از آنها گذر کرد. امکان پذیری چنین تصویری اگر چه دور از ذهن نیست، اما تحقق آن کار بسیار دشواری است که به چگونگی موازنه ی قوا میان بخش های مختلف جنبش بستگی خواهد داشت. به طور کلی رها کردن جنبش از چارچوب های معنایی و بسترهای هنجارسازی آن فرآیند پیچیده و دشواری است. نباید فراموش کرد که این جنبش بنا به ماهیت منفذ آغازین جاری شدنش (انتخابات) و ظرف های اولیه ی انکشاف آن (همراهی جناح اصلاح طلب)، خواه ناخواه حاوی پاره ای از آلمان های مذهبی و برخی مفاهیم محوری گفتمان رسمی و رایج اصلاح طلبانه است. در این میان وظیفه ی نیروهای مترقی و مستقل آن است که همپای رشد جنبش و تعمیق سطح مبارزات مردم، با ظرافت و هوشمندی، سلطه ی این عناصر گفتمانی را به چالش بکشند، نه آنکه خواسته یا ناخواسته به تقویت آنها خدمت کنند.

۴- سخنرانی تند منتظری در سال ۷۶ در انتقاد به استبداد خامنه ای و مماشات خاتمی (اندکی پیش از آغاز حصر خانگی):
http://www.youtube.com/watch?v=BH5VnsFCpMg&feature=player_embedded
۲۹ آذرماه ۱۳۸۸

پانوشت:

۱- مثال ملموس و زنده ای از این رویه ی انفعالی را در فضای «فیس بوک» می توان ردیابی کرد؛ جایی که به طور عام اغلب لینک های مبادله شده در مورد جنبش، مربوط به خبرها یا تحلیل هایی است که خاستگاههای رساله ای کمابیش یکسانی دارند و حداقل از گفتمان سیاسی واحدی تغذیه می شوند. (لینک های ارجاع داده شده به مستندهای تصویری «یوتیوب» یا خبر/گزارش های ویلاگی خارج از این روند هستند). به طبع در اینجا بحث بر سر نادیده گرفتن نقش و تاثیر مثبت شبکه های مجازی مانند «فیس بوک» در گسترش عمومی این جنبش نیست (با کارکردهای انکارناپذیرش در جهت اطلاع رسانی و تهییج عمومی و نیز امکاناتش در جهت ایجاد همبستگی و خودسازمان دهی جنبش). حرف بر سر آن است که در حال حاضر تنها بخشی از قابلیت ها و امکانات آگاهی بخش و خلافتانه ی این شبکه(ها) فعال شده است. این در حالی است که به طور مشخص «فیس بوک» در کنار کارکردهای مثبت یاد شده، به دلیل غلبه ی رویکردهای انفعالی نسبت به جنبش، خصلت های «همسان ساز» را هم در بطن خود حمل می کند، که نتیجه ایست از پیروی غیر انتقادی از گفتمان های غالب.

۲- برای نمونه آیا ما به قدر کافی در مورد فرآیند تطهیر و عروج مجدد رفسنجانی و رواج دیدگاه ناموجهی که «هوشمندی سیاسی» او را وزنه ی متعادل کننده ای برای ایستادگی در برابر نظام قلمداد می کند، تعمق و ایستادگی کرده ایم؟ دیدگاهی که در روایتی رسمی اصلاح طلبان از جنبش، مدام برجسته و تکثیر می گردد و در خلال آن هر اظهار نظر ریاکارانه و مصلحت اندیشانه ی این کهنه بازیگر سیاست، به انواع لطایف الحیل و شعبده های تحلیلی، توسط یاران افتخاری و اعوان و انصار قدیمی اش، به عنوان سیاستی مدبرانه و

* پیوندها *

سر دبیر نشریه: منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net
تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
شماره فاکس سازمان
۳۳-۱-۴۵۵۸۰۴
سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com/>
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیابنگر

گذشته ای که نمی گذرد

شادی صدر

آیت الله منتظری در روزی در گذشت که حامد کرزای، رییس جمهور افغانستان کابینه پیشنهادی خود را به مجلس این کشور معرفی کرد. شاید در نگاه اول این دو رویداد سیاسی برای ما ایرانیان بی ربط و فاقد وزنی یکسان به نظر برسد اما هر دو این رویدادها، یک بار دیگر بحث ناقضان حقوق بشر و لزوم برقراری عدالت در مورد عاملان و آمران جنایت علیه بشریت را زنده می کند. در افغانستان، کسانی در میان کابینه یا بدنه دولت جدید وارد یا ابقا شده اند که به عنوان جنایتکاران جنگی یا به قول افغانها، "جنگسالاران" در مظان اتهامند (۱)؛ با این همه، تغییر نظام سیاسی، هنوز برای افغانستان، عدالت نیآورده است ولی فعالان جامعه مدنی افغانستان می دانند بدون برقراری عدالت در مورد میراث نقض حقوق بشر، گذار به سوی دموکراسی ممکن نیست و از این روست که حرکت "عدالت انتقالی" را مطرح کرده اند (۲).

آیت الله منتظری با نامه ای که در مخالفت با کشتار گسترده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ نوشت که در همان سال از رادیوی بی بی سی پخش شد و نیز، در جزئیاتی که بعدها در خاطرات خود منتشر کرد، نه تنها واقعیت این نسل کشی سیاسی را به عنوان یکی از بلند پایه ترین مقامات جمهوری اسلامی، مسجل ساخت، بلکه نام آمران و تصمیم گیرندگان کمیسیونهای مرگ را فاش کرد. آیت الله منتظری تنها مسئول دولتی بود که در دهه ۶۰، دغدغه وضعیت زندانیان سیاسی را داشت. او در نامه ۱۷ مهر ۶۵ درباره وضعیت زندانیان سیاسی به آیت الله خمینی می نویسد: "آیا می دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟ آیا می دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مردند؟ آیا می دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعدا ناچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند... آیا می دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا می دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رایج است؟ آیا می دانید چه بسیاری زندانیانی که در اثر شکنجه های بی رویه کور یا کر یا مبتلا به دردهای مزمن شده اند و کسی به داد آنان نمی رسد؟... آیا می دانید در بعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ دارند، نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟..." (۳)

اما مهمترین فراز زندگی آیت الله منتظری، به زعم من، جایی است که از مسئولیت حقوقی خود به عنوان قائم مقام رهبر، در مورد کشتار ۳۸۰۰ نفر از زندانیان مجاهد و ۵۰۰ نفر از زندانیان چپ (این اعداد از کتاب خاطرات آیت الله منتظری استخراج شده است) در مدت کمتر از دو ماه در تابستان ۶۷ سخن می گوید. به روایت خاطرات آیت الله منتظری، پنجشنبه روزی، فتوای آیت الله خمینی درباره اعدام زندانیان مجاهد، چه آنها که حبس خود را بر حسب حکمشان کشیده بودند و چه آنها که در اثنای کشیدن حبسشان بودند، اگر هنوز "بر سر موضع نفاق خود پافشاری" می کنند، صادر می شود. روز شنبه فتوا به دست آیت الله منتظری می رسد. پیغامهای آیت الله منتظری به آیت الله موسوی اردبیلی که در آن زمان رییس شورای عالی قضایی (قوه قضاییه کنونی) بوده است، و هم اکنون، یکی از مراجع تقلید منتقد دولت است، بی فایده می ماند و پس از قطع ملاقات همه زندانیان سیاسی، اعدامها آغاز می شود. آیت الله منتظری در خاطرات خود می گوید: "...من همینطور ناراحت بودم... فکر می کردم که بالاخره به من می گویند قائم مقام رهبری، من در این انقلاب سهیم بوده ام، اگر یک نفر بی گناه در این جمهوری اسلامی کشته شود من هم مسئولم..." (۴) و بر مبنای همین مسئولیت است که نامه های ۹ مرداد و ۱۳ مرداد ۶۷ را درباره کشتار زندانیان سیاسی به آیت الله خمینی می نویسد و از او می خواهد دستور پایان "خشونتها و کشتنها" را صادر کند. (۵)؛ درخواستی که هیچگاه اجابت نشد اما در کنار دیگر دلایل، باعث شد که او مقام خود را، که در واقع رهبری آینده بود برای همیشه از دست بدهد.

مسئولیت حقوقی مقامات دولتی و حکومتی در پیگیری موارد نقض حقوق بشر و به خصوص جنایات علیه بشریت، بحثی است که همواره در کشورهایی که انتقال از دیکتاتوری به دموکراسی را تجربه کرده اند، مطرح بوده است. در این روند، مسئولان حقوقی خشونت و نقض حقوق بشر، یا باید از همان ابتدا که نسبت به موضوع، آگاهی می یافتند، همچون آیت الله منتظری با آن صریحا مخالفت می کردند و یا اگر در آن زمان همدستی یا حتی سکوت کرده اند، در زمان انتقال جامعه به سوی دموکراسی، باید از قربانیان و یا بازماندگان نقض حقوق بشر عذرخواهی کنند. آزادی، دموکراسی و رعایت

حقوق بشر، اصلی ترین خواسته های جنبش مردمی در ایران امروز هستند و بدون طی روند دادخواهی و بازخوانی تاریخ نقض حقوق بشر و بازشناسی نقش آمران و عاملان آن نمی توان مطمئن شد که در آینده، دوباره همه آن فجایع تکرار نخواهد شد. کافی نیست گفته شود حالا وقت این است که صف متحد ما حفظ شود. (۶)، یا به بهانه تفکیک قوا، مسئولیت حقوقی خود را انکار کرد. (۷) و یا با این جمله که "گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنچه هست گیرند". (۸)، سکوت یا مشارکت در نقض سیستماتیک حقوق بشر را لاپوشانی کرد و یا با انداختن بار همه گناهان به گردن "روحه مستبد پسند" ایرانیان. (۹)، صورت مساله را پاک کرد. در واقع، به نظر می رسد برخی از سرسخت ترین پیروان امروز آیت الله منتظری، به سنت سیاسی او در شکستن سکوت و مستند کردن نقض حقوق بشر و نقش آمران و عاملان آن، یکسره بی اعتنا هستند.

تجربه افغانستان، همینجا، جلو چشمان ماست. بیش از ۸ سال از سقوط طالبان می گذرد اما جنگسالارانی که در دوران طالبان و نیز در دوران حکومت مجاهدین، عاملان قتل مردم و نیز نقض حقوق بشر بوده اند، امروز در کابینه کرزای و در بدنه دولت او صاحب مقام هستند. تاکنون هیچ برخوردی با جنایتکاران جنگی در افغانستان نشده و جنبشهای مدنی که برای عدالتخواهی شکل گرفته، با بی اعتنایی دولت و دادگستری افغانستان مواجه شده است. به این ترتیب، هیچ اطمینانی نیست افغانستانی که توانسته تاریخ خشونت و نقض حقوق بشر را با روند دادخواهی بازگشایی کند، در آینده، باز هم شاهد خشونت، جنگ، نقض حقوق بشر و جنایت علیه بشریت نباشد. رویه رو شدن با گذشته، دردناک است، در ایران نیز مانند برخی از کشورهای دیگر، بسیاری از رهبران اپوزیسیون را درگیر می کند و خلاف مصلحت حفظ اتحاد نیروهایی که برای دموکراسی مبارزه می کنند دانسته می شود. اما اگر مرگ آیت الله منتظری، فرصتی باشد برای خواندن زندگی او و خاطرات او، فرصتی نیز هست برای بازخوانی تاریخ نقض سیستماتیک حقوق بشر در دهه اول جمهوری اسلامی و یادآوری این واقعیت که حقوق بشر، نه گزینشی است و نه استثنایی. نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی هم از ۲۲ خرداد ۸۸ آغاز نشده است. برای آن بخش از رهبران فعلی اپوزیسیون که در دهه ۶۰، بر سر کار بوده اند و لاجرم در نقض سیستماتیک حقوق زندانیان سیاسی، دگردانیشان، زنان، بهائیان و قومیتها، مسئولیت حقوقی دارند، و مثل آیت الله منتظری، در همان زمان با موضوع، برخورد و مخالفت نکرده اند، تنها راه باقی مانده، اعتراف به اشتباه و طلب بخشش از قربانیان است؛ قربانیانی که به قول "پل ریکور" که از تجربه برخورد جامعه آلمان با گردانندگان اردوگاههای آدم سوزی دوران فاشیسم سخن می گوید، حق دارند ببخشند یا نبخشند. (۱۰). اما تقاضای عفو از قربانیان، تازه آغاز روند بازگشت ناپذیر ساخت "تاریخ خودمان" بر مبنای حافظه جمعی است که تضمین خواهد کرد در ایران آینده، نقض سیستماتیک حقوق بشر اتفاق نخواهد افتاد. تنها از این طریق است که چرخه خشونت یک بار برای همیشه قطع و بسته خواهد شد.

- برگرفته از اخبار روز دوشنبه ۳۰ آذر ۱۳۸۸ - ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹
۱. تظاهرات کابل برای محاکمه ناقضان حقوق بشر، بی بی سی فارسی، ۱۹ آذر ۸۸، در این نشانی: http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2009/12/091210_ram_kbl_demo.shtml
 ۲. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به وب سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، بخش مربوط به عدالت انتقالی، در این نشانی: http://www.aihrc.org.af/dari_tra_jus.htm و نیز وب سایت انجمن اجتماعی دادخواهان افغان در این نشانی: <http://saajs.blogspot.com/page/2>
 ۳. خاطرات آیت الله منتظری، جلد اول، صفحه ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷، در این نشانی: <http://www.amontazeri.com/farsi/Khaterat/html/1097.htm>
 ۴. خاطرات آیت الله منتظری، جلد ۱، صفحه ۲۲۷، در این نشانی: <http://www.amontazeri.com/farsi/Khaterat/html/1097.htm>
 ۵. همان، صفحه ۲۲۸
 ۶. محسن سازگارا، گفتار روزانه، ۲۵ آذر ۸۸، در این نشانی: http://www.sazegara.net/persian/archives/2009/12/091216_165922.html
 ۷. سخنرانی میرحسین موسوی در جمع دانشجویان کرمان، در این نشانی: <http://2598&http://7tir2.info/index/viewtopic.php?f=2>
 ۸. سخنرانی محسن کدیور در دانشگاه کلمبیا، ۲۰ ژوئن ۲۰۰۹، در این نشانی ببینید: <http://www.youtube.com/watch?v=kK0JRCo6oY> feature=related&
 ۹. اکبر گنجی، نامه ای به همه، رادیو زمان، ۹ مرداد ۸۶، در این نشانی: http://zamaaneh.com/humanrights/2007/07/post_92.html
 ۱۰. خاطره و بخشش، مصاحبه با پل ریکور، رامین جهانگیرلو، فصلنامه گفت و گو، شماره ۲۲، ص ۳۷، در این نشانی: <http://www.goftogu.net/?id=100> num=22#330

یک "کمونیست" می تواند در سوگ یک "آیت الله" بگریزد. در پاسخ به مقاله رفیق شالگونی.

پارسا هادی

مرگ مایکل جاکسون خواننده اسطوره ای جهان دقیقاً در اوج تحولات اجتماعی - سیاسی اخیر ایران و آن هنگام که چماق های سرکوب، ضربه ها و نعره هایش را بر سر و روی جوانه های آزادی ایران می کوفت؛ چشمهای بسیاری را به خود دوخت و اینک مرد دیگری با مرگش قلمها و چشمهایی را بسوی خود و نقش بلاواسطه اش در تحولات ایران جلب کرده است.

مرگ هنرمند مرگ هنر نیست چرا که اثر به گاه زایش از هنرمند جدا می شود و هویتی مستقل می یابد و خود می تواند هنرمند را بازآفریند و اینگونه است که هنر ماندنی و مستقل؛ جاودانگی می آفریند و هنرمند را جاودانه می سازد. نتیجه و محصول در هر دو سو و میان هر دو خیمه، همواره گنجد اما از آن جهت که سیاست هم مانند هر "عمل" انسانی دیگری جدای از فعالیتها و مسئولیت های انسانی نیست، نقش سیاستمدار و رفتار اجتماعی اش نیز در حافظه تاریخ ماندگار می ماند؛ و بازخوانی تاریخ، شخصیت ها و تحولات را همراه با تمام عناصر سازنده اش بازمی آفریند. هنرمند آثار هنری می آفریند و ایرانیان؛ زندگی اش را به یک اثر هنری بدل می سازد. نتیجه و محصول در هر دو سو و میان هر دو خیمه، همواره مطابق خواسته ها نیست و فراز های بسیار از پس فرودها می آیند و فرودها از پس فرازها. این قاعده زندگی زمینی است. دیکته نانوخته غلط ندارد. باید زندگی کرد، باید جنگید، باید حرف زد و باید نوشت و باید مخالفت و موافقت کرد تا زندگی انسانی باشد و انسانی بگذرد. منتظری مرد. زندگی اش به پایان رسید و اگر این پایان آغازی شده است برای کسانی که دوست دارند همواره مانند کرکس ها، پایان چیزها را بکاوند به ما ربطی ندارد؛ زنده باد و مرده بادش را و می گذاریم و کتمان نمی کنیم که او در عرصه سیاسی و اجتماعی تحولات اخیر ایران اثرگذار بوده و به حق یا ناحق؛ درست یا نادرست اندیشه ای داشته است و به زعم خود و براساس آن آموزه ها تلاش می کرده است دنیای بهتری برای خود و دیگران بسازد، بماند که ما و دیگران گفتیم و شنیدیم که آن راه، بیراه است و او هم البته پس از اقدام چون آسای خمینی در صدور فرمان قتل های دسته جمعی زندانیان سیاسی دهه شصت، به چون قدرت مذهب زده پی برد و سعی کرد خطاهای دکترین ولایت فقیه اش را بکاهد، اصلاحش کند، یا حتی الامکان تا جایبکه اختیار و امکان داشت کوشید از اجزایش تا اطلاع ثانوی ممانعت نماید. او خود اگرچه تنها فرد دیندار مخالف سیاستهای رژیم دینی - اسلامی نبود ولی یکی از قدرتمندترین اش بود و قدرتش هم از این رو بود که درون توده های مردم و رودرو و شاخ به شاخ هم قطاران مذهبی اش درون قلمرو هژمونی اسلامی می زیست و هم از آن رو که معمار بنا و ساختمانی بود که خشت تخریب آن بنای ناموزون و ضدانسانی را نیز در دست داشت. شاید اگر زندگی به انسان ها فرصت زنده ماندن بیشتری می داد عوض شدن ها و دگرپدسی های بیشمار را در آنها می دیدیم ولی چه می شود کرد که مرگ آن روی سکه زندگی است و طرح ها و نقشه ها و ایده ها به پایان نرسیده؛ زندگی به پایان می رسد. منتظری یک و نیم دهه پایانی زندگی اش را در مسیر اصلاح و جبران گذشته پراشتباهش سپری کرد و اما هرگز نپذیرفت و یا که هرگز به این درک نرسید که "اسلام" و به زعم ما هر دین دیگری نمی تواند معیار زندگی انسان قرار گیرد. که انسان خود معیار و ترازوی خود است و ردای "دین" دیرزمانی است که بر قامت جامعه نمی ماند و مندرس و از رونق افتاده است. زندگی آزمون و خطاست و اندیشه هم از این قاعده مستثنا نیست. درست است که اندیشه های اشتباه موجب فزونی خطاها می شوند اما در آن سوی معادله بر سنگینی دانسته ها و آگاهی جامعه می افزایند. نمی شود بر خطاهای خود آویزان شد و دیگرانی را که ما و اندیشه ما را تایید نمی کنند طرد کرد و تنها بر روی نقاط ضعف اندیشه هایشان خیمه زد و افق زندگی اش را سراسر نادیده گرفت. علی الخصوص که منتظری علاقمند نزدیکی ماهوی و صوری اش به قدرت، از آن روی برگرفت و تا فرجام مضروب قدرت باقی ماند. او خود می دانست چه کرده است و شاید می خواست جبران کند ولی ساختن، همواره به زمان افزون تری نیاز دارد تا ویران کردن. نمی شود زندگی نکرد. نمی شود بدون خطا اندیشید و زندگی کرد. انسان همواره از پس پشت بزرگترین خطاهایش، شعیده علم و دانش و فن اش را آشکار ساخته است. باید عمل کرد و تجربه آموخت و گذشت تنها اگر که باور داشته باشیم ناراستی ها و خطاها، آینه ای می شوند برای ارزیابی مجدد درستی هایمان، ارزش ها و باورهایمان و هر آنچه را که مانع از پرواز آزادانه اندیشه ما می شوند.

آیا یک کمونیست می تواند در مرگ یکی از پایه گذاران جمهوری اسلامی ایران عزادار «نه» باشد، آهی بکشد و اشکی هم بریزد؟

رفیقی می نویسد:

آیا یک کمونیست می تواند در مرگ یک "فقیه عالقدر" آهی بکشد؟

رفیق دیگری می نویسد:

آیا یک کمونیست می تواند در مرگ یکی از پایه گذاران جمهوری اسلامی عزادار باشد و آهی بکشد؟

هادی میتروی

چند روزی بود که با مطالعه مطالب متعدد و متفاوتی که در این زمینه انتشار می یابند با مواضع کنونی هم میهنان به روز می شدم و نیازی به مزاحمت خوانندگان نمی دیدیم تا گوشم از سخنان رفیق گرانقدر آرش و چشمم از خواندن مطالب رفیق پرکار ما رحمت دچار زحمت شدند.

تو گونی رفیق ما آرش کمانگر نگران است که کماکان آقای حسینعلی منتظری رهبری جنبش کارگران و زحمتگشان ایران را در دست گیرد و از نظر من به زحمت به تصفیه حساب با یک "خاطره" (می توانید بخوانید مرده، برای رعایت ادب اینطور نوشتم) دست زده است!

رفیق دیگر ما رحمت خوشکدامن که پس از کمی "فاصله" در سازمان کارگران انقلابی ایران "فرصت" را غنیمت شمرده است و مجدداً بطور فعال وارد "صحنه" ادبی شده است به این بهانه، با رفیق ارجمند دیگر ما محمد رضا شالگونی، می خواهد تصفیه حساب کند.

من قبل از آنکه وارد بحث خود در این زمینه شوم به رفیقمان آرش می گویم حیف که برای افشاکاری از یک معمم بلحاظ سیاسی زمان بسیار نامناسبی را انتخاب کرده است و به رفیق دیگرمان رحمت هم می گویم که متأسفانه برای کم اهمیت کردن نقش رفیق دیگرمان محمد رضا از ضعیفترین نقطه وارد عمل شده است.

از نظر من این همه که در چهارچوب آزادی بدون قید و شرط سیاسی می گنجد هیچ نیست بجز معرفی امروز خود ما به مردم ایران از این روست که من امروز به این عزیزان می گویم "یک کمونیست می تواند در مرگ یکی از پایه گذاران جمهوری اسلامی عزادار "نه" باشد اما نه تنها آهی بلکه اشکی هم بریزد!"

آرش جان، رحمت عزیز اما چطور؟!

آقای حسینعلی منتظری، اگر چه معمم، از طرف نظام شاه سالار مورد تحمل قرار نگرفت و به زندان سیاسی افتاد. آقای حسینعلی منتظری که خود از بنیانگذاران نظام اسلامی بر خرابه های نظام ستم شاهی بود، هر چند معمم، از طرف نظام شیخ سالار نیز یک دهه بعد از استقرار این نظام، به مدت دو دهه مورد تحمل قرار نگرفت و در حصر از جهان رفت.

آرش جان، رحمت عزیز چه زیبا مردمی که در خیابان ها شعار می دادند: "منتظری زندانی (من اضافه می کنم دو نظام) آزادی مبارک!" و درست از همین زاویه بود که من چند آهی کشیدم اما بد بختانه نه از این زاویه بود که اشک از چشمانم سرازیر شد.

پس از کلی سیر و سیاحت و بویژه شنیدن و خواندن نوشته های شما عزیزان بود که بگریه افتادم. دیدم انسانی ایدئولوژیک، معتقد به یک ایدئولوژی ما قبل قرون وسطانی و برآمده از جوامع شبانی با تاسی از دستورات و باورهای مربوط به این ارزش ها، تنها جهت دوری از امام راحل و نرفتن به جهنم، به مدت بیست سال، تا لحظه مرگ، از عملکرد ده سال نخست خود در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران؛ و در رکاب امام راحل؛ انتقاد از خود می کند، از مردم پوزش می خواهد و از خداوند تبارک و تعالی طلب استغفار می نماید و اینچنین "سبک"، در سوم محرم ترک ما را برمی گزیند و می رود. اما ما کمونیست های ایرانی؛ هنوز بر دو پای خود ایستاده ایم و برغم ادعاهای بزرگ بزرگ؛ هنوز در انتقاد از خود و عملکرد سی ساله خود و در مرکز این انتقادات ناتوانیمان در ایجاد یک تشکل کمونیستی سراسری؛ در مقیاس کشوری؛ ناتوانیم.

اطلاعات تکمیلی در مورد حوادث سیرجان/ افزایش تعداد کشته ها!



براساس آخرین اخبار تعداد کشته های حادثه اعتراض به اعدام در ملا عام در سیرجان به ده تن رسیده است. حدود هفت تن از مجروحانی که در اثر تیراندازی ماموران نیروی انتظامی شهرستان سیرجان در بیمارستان این شهر بستری شده بودند در اثر شدت جراحات فوت کرده اند. در عین حال نیروهای امنیتی اجساد کشته شدگان را با اخذ تعهد عدم شکایت به بستگانشان تحویل داده و همچنین برگزاری هرگونه مراسم عزاداری را برای کشته شدگان این حوادث ممنوع اعلام کرده اند. بعلاوه گفته شده است که یک زن نیز در میان کشته شدگان این حادثه قرار دارد و اکثر کشته ها از ناحیه سر و سینه مورد اصابت گلوله قرار گرفته اند. از سوی دیگر اکنون مشخص شده است که یکی از افراد محکوم به اعدام تنها ۱۹ سال سن داشته و در هنگام ارتکاب جرم کمتر از هجده سال سن داشته است. گفتنی است که اظهارات ملتسمانه همین نوجوان در هنگام اعدام مبنی بر اظهار بی گناهی و اقدام مادر و خواهر این محکوم به اعدام که

در لحظه اجرای مجازات خود را در زیر پای فرزند و برادر خود قرار داده اند موجب تحریک احساسات مردم شده است. همچنین مطابق آخرین

در لحظه اجرای مجازات خود را در زیر پای فرزند و برادر خود قرار داده اند موجب تحریک احساسات مردم شده است. همچنین مطابق آخرین گزارش ها این دو تن نهایتاً در شهرستان کرمان اعدام شده و بدون حضور اعضای خانواده دفن شده اند. ادوارنیوز

مادران عزادار آرامگاه جان باختگان

راه آزادی مردم ایران را گل باران کردند

بنابه گزارش " فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران" روز جمعه ۴ دی ماه، مادران عزادار امروز بر آرامگاه جانباختگان راه آزادی مردم ایران در بهشت زهرا حاضر شدند و با نثار گل نسبت به تک تک آنها ادای احترام کردند و با آنها عهد بستن تا رسیدن به خواسته هایشان که محاکمه آمرین و عاملین کشتارها از پای خواهند نشست.

روز جمعه ۴ دی ماه تعدادی از مادران عزادار که هر شب در پارک لاله جمع می شوند به نشانه اعتراض به کشتار جوانان از ساعت ۱۴ در بهشت زهرا قطعه ۲۵۷ به یاد شهدای قیام دور هم گرد آمدند تا به آنها ادای احترام کنند و بگویند تا رسیدن به خواسته شان که محاکمه آمرین و عاملین کشتار آنهاست ایستاده اند. مادران بر سر آرامگاه ندا آقا سلطان اشکان سهرابی، سهراب اعرابی زامین رضایی سعید عباسی و علیرضا افتخاری و سایر شهدا گرد آمدند و با اهدای گل یادشان را گرامی داشتند. مادر سهراب بر روی آرامگاه سهراب کاغذی که روی آن نوشته شده بود: «سهراب جان یاد تودر دلها و قلب تاریخ ایران زمین جاودانه خواهد ماند» را گذاشته بود. رهگذران بسیاری از زن و مرد و حتی کودک بر سر آرامگاه این عزیزان به خصوص ندا می آمدند و با آفسوس به عکس ندا که روی سنگ قبرش حک شده بود نگاه می کردند، عده ای اشک می ریختند و عده ای با خواندن فاتحه پادش را گرامی می داشتند حتی خانم های پیری که به سختی و با عصاره می رفتند بر سر آرامگاه ندا حاضر می شدند.

رفقای گرامی از نظر من این عقب ماندگی تاریخی ما؛ و عدم توانایی ما در سازماندهی یک تشکل سیاسی سراسری کارگری؛ ریشه در برخورد هایمان از یک سو به جهان خارج از جنبش کمونیستی، به دگرانشان، بطور نمونه آقای حسینعلی منتظری و از سوی دیگر در داخل خودمان و در سه دهه برخوردهای دو نفره "هیستریک" به سایر رفقای جنبش کمونیستی میهنمان دارد.

من این دو مطلب را تنها بخاطر نمونه مورد بحث قرار دادم تا از کمونیست های ایرانی یک بار دیگر بخواهم تا از یک سو با خود "مهربانتر" و از سوی دیگر با بیرون از "خود" با "مروت" تر (روادارتر) باشیم. از نظر من از یک سو در برخورد به تاریخ با روش آرش و از سوی دیگر با پلیمیک های دوفره نا رفیقانه بروش رحمت، با آن و یا با این رفیق، به همگرایی در جنبش سیاسی کارگری میهنمان نه تنها کمکی نخواهیم کرد بلکه بی شک روند ناگزیر همگرایی در جنبش کمونیستی ایران را کند خواهیم نمود. موفق باشید.

هفتم ماه محرم الحرام سال هزار و سه صد و هشتاد و هشت شمسی!

گردد . *

<http://rahekargar.de/didgahha/200912/200912-20-01-didgahha.htm>

عبور از وادی "آه" - درنگی بر مقاله آقای شالگونی

رهام

آقای شالگونی نوشته اند " قبل از هر چیز باید اعتراف کنم که من یک کمونیست هستم و... همچنین باید اعتراف کنم که در مرگ آیت الله منتظری از ته دل عزادارم * " . دو گزاره ظاهراً نا همخوان کنار هم نشسته اند تا تاثر یکی از چپ های شناخته شده ایران را بیان کنند. من نیز کمونیستم و نیز از در گذشت آیت الله منتظری متأسفم و عزادارم. اما بیش از آن خوشحالم که کلیشه هایی که گاهی به آیه واره هایی در ذهن وزبان چپ تبدیل شده اند شکسته می شوند. خوشحالم که سیر حوادث و رخ داد ها برخی از چپ های صادق را به ارزیابی مجدد از پدیده ها - اگر چه شرمگانه- می کشاند. خوشحالم که وادی سیاه و سفید دگم های دهه ها فرو می ریزد و طراوت و تازگی نگاهی نو به عرصه هستی تولد می یابد. اوج اظهار نظر آقای شالگونی در ابراز عزاداری برای آیت الله منتظری نیست، بلکه در شکستن شجاعانه حصارهایی از اندیشه است که می دامن فغان بسیاری از همراهانش را نیز بر خواهد آورد .

آقای شالگونی به مبتدای تازه ای در نگاه به پدیده ها رسیده است. مبتدایی که از دیالکتیک عینی هستی مایه می گیرد و در فرایند خود به دریافت نویی از شعار ی که همیشه لقلقه زبان چپ است ، یعنی " تحلیل مشخص از شرایط مشخص" می انجامد. این نگاه با فاصله گیری از دگم های درهم تنیده دهه ها و با دوری از ذهنیت های بسته ، در سرشتی فازی ، رها از دیدگاه مکانیکی در تحلیل پدیده ها ، پا به درون واقعیتی می گذارد و بر آن سر است تا اسرار تحول واقعی را نه از دل برنامه ها و تئورهای صرفاً نظری که از دل واقعیت عینی بیرون کشد. به گمان من باز اندیشی در کنش فردی و گروهی، تعمق در سیر حوادث سالیان اخی، عدم کامیابی برنامه های طرح شده، ناتوانی در ارتباط با قلب تپنده جامعه ، همه و همه سبب شده است تا نطفه های جدیدی از تفکر در چپ شکل بگیرد. رهایی از آیه واره ها، تفکیک انحلال طلبی در آستان امپریالیسم و ارتجاع با تحول خواهی عمیقاً انقلابی در راستای ایجاد تغییرات بنیادی در خویش ، در گروه ، در جامعه و در جهان و بکار گیری متدلوژی عمیقاً انقلابی مارکسیسم و تجهیز به آخرین دست آوردهای علمی و فلسفی روز می تواند همان مشعل فروزانی باشد که چپ در کل و اکثر چپ به اصطلاح رادیکال بدان نیاز میرم دارد. آقای شالگونی خوشحالم که راه را درست آمده اید حتی اگر برچسب های ناچسبی هم نثار تان گردد. تیرداد-کپنهاگ